

چرا تصویر افراشته را از سردر آهنگر برداشتم؟ ...  
جنگ با همسایگان يك توطنه است ...  
ترا گفته بودیم، هورا کنی نگفتم صحبت ز شورا کنی ...  
سخنرانی نخست وزیر دولت شماره هوفت ...  
تهرانی در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت ...



**جنگ با همسایگان يك توطنه است**

گفته از هر گوشه کشور پدید تا بیار آرد بهر جا فاجعه جنگشان وقتی شد بنگزند می کنند در جنگ، بهر هیچ پوچ می شنید خوش ماشا می کنند نقشها دارد برایت ز سر بر می شود همسایه، با ما خصم جان ناگهان بینی که خصم جانت است می کنند ویران، با ما غو سرات کم کن این عور و ادا، من سایتم بسته بودم، تازه افتادم براه هره این خلق ضد شاه باش دود می بینی، صدای انفجار

از سوی دیگر گروهی حبله باز تا میان ملت افغان و ما چون عمو سام از "زوهی دلخوره" میکنه روزی دو سه میلیون نفر اتفاقاً "جلسه مسلم بوده اند بین ایشان نه کسی خان بوده است

نصرت الله نوح

**تهرانی در خدمت انقلاب اسلامی**

آن روزی که بهمن نادری پور (تهرانی) شکنجه گر رفیق لقلب ساواک گفت برانگیزید، من متخصص مبارزه با کمونیسم هستم و به دردتان می خورم عده ای به ریش خندیدند و گفتند، این بارو نقد رسیده لوح است که خیال می کند دادگاه انقلاب گول این حرفها را می خورد.

با گذشت زمان و ترتیب تصادفی جلسه های دادگاه ثابت گرد که تهرانی راست می گفته و با خواستن مهلت های هزارویک شبی و گفتن قصه های شپرواد، می خواسته است قمار را برای جلب توجه مردم و ترتیب پیک دیگران "شوهای مقام امنیتی" بدهد.

اگر شما هم مثل من، چهارشنبه شب پای تلویزیون بودید و "شو مقام شکنجه گر را می دیدید کسه بقیه در صفحه ۹

**ترا گفته بودیم، هورا کنی**

من مسلم

شنیدم که در عهد قحط الرجال یکی شورش افتاد اندر نیال! بی مشورت مجلس آراستند همه پینه بر پای و تمیان کنی! ابا دست خالی و دندان و چنگ سر سرکان اندر آمد به سنگ چو فریاد برآید بلند آفتاب وزان پس که پیروز شد انقلاب

غنائم چو آمد به حد و فور محارم رسیدند از راه دور بی مشورت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند دیدند در طبل و زکر و نای که خود گامگی اندر آمد ز پای بقیه در صفحه ۲

بده جولان، بده جولان بزنی، ای مانده از دوران هیبتلر بزنی، ای در تن تو جان هیبتلر فرود آور چساق خود بدانسان که اسبهای با آسمان هیبتلر بدانگشاه تهران، در چینها بده جولان، بده جولان هیبتلر اگر بر دست هیبتلر، قطره داشت بود تو مان او، فرمان هیبتلر مسالانان خود را با کشف است دو روزی در گذرد از نان هیبتلر سری این آرزوی نحسی در گور که ایران را کنی ویران هیبتلر تو با خلقی جدل داری که بیکار ز منتن خرد شد دندان هیبتلر تو را خر کرده اند آن دیکتاتورها بهمین پرشت خود بالان هیبتلر

فوسا، شد صدای خلق و سیمان بدست ناگهان، ارگسان هیبتلر بقیه در صفحه ۱۱



**اصلاحات در قانون اساسی**

با انتشار پیش نویس قانون اساسی از همگان خواسته شد است که نظریات و پیشنهادات خود را راجع به متن بزبور اعلام دارند. گرچه این بنده کمترین، چندان تخصصی در تدوین قوانین ندارم ولی بهر حال با تجربیات مختصری که از کوچک و خیابان پیدا کرده، حک و اصلاحاتی را بشرح زیر پیشنهاد مینماید.

در اصل ۱ پیش نویس، جمله "سعی و کار حاصل آن حق هر کسی میباشد" را میتوان بشرح زیر اصلاح نمود: "سعی و کار حاصل آن حق هر کسی می باشد، بنابراین کارگران و بیکار و بطور کلی بیکاران چون هیچ تولیدی نمی کنند پس حقی هم ندارند."

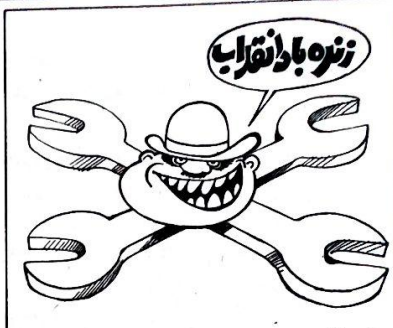
بقیه در صفحه ۹

**نفاق خلق ما، از اختناق است**

محمد گلشنری "پیروز"

گروهی نوظهور و نسو رسیده چنان بکمیوبه میمازند بر دشت چنان تا زنده سب حاکم است سواد شهر آزادی نه بیداد است گروهی بی خیزار رسم و آئین به دورانی که اشک و آتش و خون کجا بودند این مجموع خودخواه در آن آشوب، پایتند تقیه:

همه یکسوار و جنگ سیده ای که موثک هم به این سرعت نمی گشت که صد رحمت به عهد جاهلیت از این گردو از این خاکی که برخاست گروهی نه خدایین، بلکه خدایین در اینجا بود جاری همچو جیحون که می جویند اینک منصب و جاه به من چه تا که هستندی بقیه بقیه از صفحه ۲



در قانون اساسی جمهوری اسلامی مالکیت ابزار تولید محترم شناخته شد.

**مهرکرم گو**

زندان خوابیدند، شکنجه شدند و هزاران هزار بدبختی و سیاه‌روزی متحمل شدند. آنوقت همه که بوم پرویزی سیدحضرات سروکله‌شان پیدا شده و هزار و یک جور آغا دارند. ...

**مهرکرم گو** چه؟  
 - من میگویم کمپانی‌های چند ملیتی خودشان آدمای خوبی اند فقط دست نشانده ما هستند، عقیده توجیه آمرد؟  
 - من میگویم امیرالیم خودش مرد خوبی، فقط اطرافیانش بدند، عقیده تو چیه بچه مرشد؟  
 - به عقیده من حاکم شرع مان علم بذره وسط گوید و با حرف سر شاخ بشه و طم تلخ نریمه‌های حرف را با گوشت و پوست و استخوانا تریس کنه.  
 - با این حساب، این حق ماست که با اینجور آدم‌ها بگیریم، آقا یونان برگردین به‌مان سواحل زیبای فرنگ و نگرینگاهای و عشرتکده‌هایش.  
 - البته که حق ماست، حق باید به حقدارش برسه.  
 - میگم عمو مرشد...  
 - چي ميخواي گي چه مرشد؟  
 - میگم که...  
 - د، بالا جون یکن، یگو بسیم چي ميخواي گي؟  
 - منم میگویم بزرگوارانی مثل بزادی و قطب‌زاده و بی‌شمر و چمران از برای اینجایی میشه؟  
 - خدوخن بگیر بچه، کنکه بازم هوس چنای کردی؟  
 - آمرشد...  
 - بالاده، بچه مرشد...  
 - معاصبه حاکم شرع را در روزنومه‌ها خواندی؟  
 - نه، چی گفته بود؟  
 - گفته بود چي کارتر خودش آدم خوبی، ستاوت جایش و همکارانش بدند.  
 - خیلی هم خوب گفته، عقیده تو...



**جنگ با همسایگان يك توطئه است**

**مهرکرم گو** (بقیه از صفحه ۱)  
 - من میگویم کمپانی‌های چند ملیتی خودشان آدمای خوبی اند فقط دست نشانده ما هستند، عقیده توجیه آمرد؟  
 - من میگویم امیرالیم خودش مرد خوبی، فقط اطرافیانش بدند، عقیده تو چیه بچه مرشد؟  
 - به عقیده من حاکم شرع مان علم بذره وسط گوید و با حرف سر شاخ بشه و طم تلخ نریمه‌های حرف را با گوشت و پوست و استخوانا تریس کنه.  
 - با این حساب، این حق ماست که با اینجور آدم‌ها بگیریم، آقا یونان برگردین به‌مان سواحل زیبای فرنگ و نگرینگاهای و عشرتکده‌هایش.  
 - البته که حق ماست، حق باید به حقدارش برسه.  
 - میگم عمو مرشد...  
 - چي ميخواي گي چه مرشد؟  
 - میگم که...  
 - د، بالا جون یکن، یگو بسیم چي ميخواي گي؟  
 - منم میگویم بزرگوارانی مثل بزادی و قطب‌زاده و بی‌شمر و چمران از برای اینجایی میشه؟  
 - خدوخن بگیر بچه، کنکه بازم هوس چنای کردی؟  
 - آمرشد...  
 - بالاده، بچه مرشد...  
 - معاصبه حاکم شرع را در روزنومه‌ها خواندی؟  
 - نه، چی گفته بود؟  
 - گفته بود چي کارتر خودش آدم خوبی، ستاوت جایش و همکارانش بدند.  
 - خیلی هم خوب گفته، عقیده تو...



جاهای امن رسوندند.  
 - خوب، شاید دیدند که خدا را خوش نماید سبوی بی‌خبرجشان بذارند.  
 - البته البته... از قدیم وندیم گفتند، انصاف نصف دینه.  
 - آقا مرشد...  
 - بله، بچه مرشد...  
 - نطق وزیر خارجه راستیندی؟  
 - شنیدم، ولی نمیدونم کدوم تشکش را میگي.  
 - همان تشکش که میگفت کفک ما به مخالفانی که با حکومت انانسانان می‌جنگند برای اینکه با ما هم مذهبند و ما برای پیرویشان دعا می‌کنیم.  
 - اتفاقاً حرف تشکش زده، اینو بهش میگي انقلاب در سیاست، اینو بهش میگي نوآوری و ابتکار.  
 - طعنه میزنی آمرشد؟  
 - نه ایداً، طعنه‌گویم بچه مرشد، بر اساس این سیاست ابتکاری مثلا آمریکا کهر وقت دلش بخواد میتونه زیر آلمان شوروی و بچه‌ها تو جمع کنه و دوباره بفرسته دم دروازه و پستان و بگه اینا با ما هم می‌سکنند و ما برای پیرویشان دعا می‌کنیم - و یا...  
 - و یا عراقی‌ها هم پس فردا بالابریان و اوسلی و تک و ما ملایمی نام را بذارند به جون ما و بگند، اینا با ما هم می‌سرنند و ما برای پیرویشان دعا می‌کنیم - مگه نه؟  
 - رحمت، رحمت به آن شرت بچه مرشد، حالا فهمیدم که داری به‌عجز می‌شی، فقط به‌عجزی راستی بچه مرشد؟  
 - کدوم یکی را، آمرشد؟  
 - اینکه دعا کنی کیم خدوخن خودش عاقبت ما را به خبر کناد.  
 - جناب مرشد...  
 - جانم، بچه مرشد...  
 - مگه دربار حذف سلیمان با تهمه قانون اساسی تشکش بودند، کما با غرب و غرب زده‌ها کاری نداریم و مسوولان یک‌الگوی صد درصد خالص و اسلامی اراده کنی؟  
 - خوب، مگه چی شده حالا؟  
 - میگی این پیش‌نویس کم‌متنتر شده نصف بیشترش نسخه بدل قانون جمهوری پنجم فرانسه است و به‌شیم تقلیدی از کشورهای غربی دیگه.  
 - آهان، حالا فهمیدم چی داری میگي، لایحه کتاب عمید را نخواندی؟  
 - کدوم عمید، آمرشد؟  
 - مگه چند تا عمید داریم، عمید زاکانی دیگه.  
 - نه نخوندم، چی گفته بود؟  
 - میگه که واقعی دربار باگ بودن محل نماز وعظ میکرد و می‌گفت این مسئله بقدری مهمه که اگر فی‌المثل بچه‌تان روی کل قالی را خیر کنه با باید آن قالی را بذارند زیر پا محلی را که بچه‌خس کرده یا قنچی برید و در بیارید، دست بر قفا زدن هم در آن مجلس نشسته بوده‌ان موضوع را سنجیده، شب که واعظ به منزل میره یکمرتبه چشمش میفته به بهترین قالی منزل و می‌بینه که عمال مربوطه نصف قالی را با قنچی لنت و سوار کرده، با عصیانیت میسره، چرا همچین کردی؟ عمال هم لامحاله جواب میدن خودت امروز میگفتی اگه بچه‌قالی‌ها خسی کرد دیگه روی آن قالی نماز ندراره - خوب بچه‌مان خسی کردی من... جناب واعظ بگویی اگه در برهه داد میزنه، اینو من برای بردهم گفتم، نه برای خودمان صمیمه.  
 - یعنی در واقع، غریب و غریب‌زده‌گی بدو ملی فقط وقتی که قرار می‌شه مجلس بوسا نشنون الگو قرار بگیره، اونم به تقاضای خرید خوبه، عیبی نداره.  
 - درست فهمیدی بچه مرشد؟  
 - به عبارت دیگه، انابرون‌التاسی بالبر و تشون انشکم الافاعولین - چی شد، چی گفته مرشد؟  
 - هجی، فقط خواستم بگم که ما هم قرآن را خوندم و با فرمایشات پیغمبر (ص) آشنایی داریم.  
 - پس معنای بگو، بچه مرشد.  
 - معنای عامانه تره هونکه خودت از قول عمید زاکانی گفتی، آمرشد.  
 - با یا ایولاً، بچه مرشد، تا کار دستم ندادی مجلس را ختم کنیم و بریم - دلیل نشی صلوات بلند ختم کن.

**نفاق خلق ما، از اختناق است**

**بقیه از صفحه ۱**  
 نکته روز سختی، آفتابی به برق و فتق کار خویش مشغول ز رحمت و منطق و مکتب فراری چنان بر فکر خود هستند عاشق به ضد هر گروه عاقبت‌جو به خیل کارگر، که باور ماست به دهقانان پاک‌اندیش عاقل قلین‌زاد مشغول و میسارز به حد و جهد در افتاگرگی‌ها به دانشجو پیمدار و دل آگاه به قضات عدالتخواه مشغول چرا گویند ضد انقلابند؟ چرا آزادی ندارند؟ چرا بر سلطه جویی دل سپارید؟ نه قانون اساسی هست معلوم عجول و بیگانه تازید و شتابان هنوز عمل آمریکا در اینجا که با ایجاد تحریک و جدایی گهسی با یکتای بیرون مرز به بار گرفتار اختلافات و نفاق است که تا بار گذر ارواح بساکنان بهائید ای عزیزان وطن خواه ز آزادی، مسجل اتفاق است در این دوران دوران‌ساز هستی تمام خلق را حرمت گذاریم همه اندیشمندان سیاسی که این قانون، خلاق را دهدبر از این سرنگی‌ها سر برآزمیم بسوی سربلندی ره سپاریم کنون کوشا تر از هر انقلابی کسی جز خود نمی‌دانند مسئول همه سرگرم نقش انحصاری که طست‌را نمی‌دانند لایسق به تهمت دست بازیده زهر سو کف‌آباد این جهان ازین آنهاست که قوت ما ز رنج اوست حاصل اسیر بیورش این قوم عاجز علی‌اختناق و خودسری‌ها همیشه در همه جا مشغول راه به کار دادخواهی سخت مشغول مگر اینها نه در راه صوابند؟ چرا هر روز اینان در قناریت‌ها کله‌خور را "قیم" مردم شمارید؟ نه طبوعات را قانون طغیوم کجا بگویی می‌تازید اینان؟ نشسته در کمین نهضت مسا کنند با هر نفاقی همصدائی گهسی با صحنه‌سازان دیون مرز به محو اتحاد و انقضا است برد از نفت ما چون آتش باجاش همه هنگام و هم پیمان‌هم‌راه نفاق خلق ما از اختناق است رها سازیم کبر و خودپرستی همه، آزادگی را پاس داریم نگهبانان قانون اساسی گشاید چتر خود بر خلق، بگر از این سرنگی‌ها سر برآزمیم بسوی سربلندی ره سپاریم

# سخنرانی نخست وزیر دولت شمار هموقت



من نمیدونم با شما با چه زبونی با ما صحبت کنیم؟ اصلاً حرف حساب برتون نمیشه، خوب، به انقلابی کردن و نمود شدن. حالا چرا سر کارتون نمیریم؟ اینکارا چه که می‌کنیم؟ واقعا؟ دیگه دارین آبروی ما رو جلو امپریالیست‌ها و غیره و غیره میبرین. هی تق میزنین، ما حقوق می‌خواهیم، ما فلان کوفت زهرمارو می‌خواهیم، مخ مارو که خوردین، الا نه بخیریم که آبروی ملک‌جلو غریبه‌ها، والله اینقدر کراوات زدیم، دیگه مردم، شما هم که نمی‌فهمین، ما نمی‌خواهیم مثل این بارو کاسترو باشیم که با اون لباسی گل و کاشتی، الان آبروتی برا کوبانداشته، ما می‌خواهیم صبر انقلابی بکنیم، شما نمیدارین، ارتش می‌واد بیطرف بشه شما نمیدارین مثلا الان که می‌خواهیم تو ارتش انقلاب کنیم و رنگ و فرم لباس‌های ارتشو تغییر بدیم، مگه امون میدین ۳۰٪ من نمیدونم این آمریکائیا چه هیزم تری شما فروختن که اینقدر با اینا بدین؟ بابا بیچاره‌ها از اون سردنیا اومدن براون سرمایه‌گذاری کردن، از آدمهای خودشون براون مستشار تعلیم دادند و براون فرستادن که چیز یادمون بدن، بیچاره‌ها زنال هویزبون می‌فرستن که ارتشو با ما آشتی بدن، شماها نمیدارین.

اصلاً! شما صد انقلابی‌هستین من نمیدونم شما یکصددها چند میلیون نفرید؟ یک میلیون، شصدهزار تا کارمند، چهارمیلیون بیکار و چند میلیون هم فرهنگی و دانشجو و دانشا موز و کارگر و برزرگ، اینا با خانواده‌هاشون میشن حدود ۳۰ میلیون نفر آخه بدخت‌ها، یکصد میده ۳۰ میلیون؟ خوب می‌تونن گرفتن، شما از خارج اومدین و می‌خواین اخلال کنین، ما الان این بی‌مانگرا و سرمایه‌دارای بیچاره مثل خمایی و رضائی را رفتم باهزار منت، از این سوراخ موش، از این سوراخ موش و اینور و اونور گیر آوردیم، اونوخ شما مایین، این بدبختارو با راحت می‌کنین، این بیچاره‌ها چه؟ این سوراخ‌پوشا چه؟ چرا چوب‌لاچیچ انقلاب میدارین؟ ما انجمن ایالتی سرمون، نمیشه پسر اون کسی لمتن که اول اسم این سوراخو، روزبون شماها انداخته این سرمایه‌دارهای محترم و با خانواده، برا شما بی سرو و پاها رفتن با هزار چون‌کندن کارخونه آفرودن، بانک درست کردن، اونوخ شما مزدبونو اینطوری میدین؟ هی می‌کنین طی بشه، ملی بشه، مگه پول غلف خرسه؟ اینا بدن شما، شما هم اعصاب راه بندازین، مگه کتکه که ملی بشه؟ شماها عقده فصولین؟ تشریف آما می بی شرف - واسه اینکه دولت‌مارو خراب کنه - به حقوق هر کارمند هفتصد و پنجاه تومن اضافه کرد. حالا چلا گدا گشته انقلاب ندیده، مارو کچل کردن ای‌ای کارمند، بیم، مامان، مگه اعصاب تو کردی؟ حقوق و مزایاشونم که گرفتی، دیگه چه مرگه هی روز مزیزی بیچاره اون کارخونه‌دار نه کاری کرده، نه مزایایی گرفته، دریندر هم شده، انصاف هم خوب چیزیه، مصبتونو نگر، حالاکه این سرمایه‌دارای شریف، اومدن و می‌خوان، آدامس بادکنکی اسلامی، خورس آب‌بنبات ضد خراب‌کاری، پکنکنکی و چینی‌فیل انقلابی براون "تولید" کنن، هی کار شکتی می‌کنین، یعنی چه؟ هی می‌کنین ما خون دادیم، ما شهید دادیم، دادین که دادین، می‌خواستین شهید ندین، اونمگه شهید شده، تا حقه و نانوق اینا توهم گرفته، میگه هی سرکوفت‌نویسان زین‌گول این یکصددها روزخویرین ازینا از خارج اومدن، اینا می‌خوان ملو طارو بی‌اعتبار و بی‌سرت کنن، نگاهش بدور و روتون، به کنشورهای همسایه‌تون بندازین، اینا هیچ کاری ندانن، نه سرمایه‌شن دارن که با وستن کنن، نه موزتای، نه چیزی، هیچ کاری هم بلد نیستن فقط اومدن، ناموساتون اشتراکی کردن، معاهه می‌کنن، شما هم بکنین، مگه ما ملا نیستن کوریم که آمریکای این ترگل و گلن‌رول کنیم و بریم فاسد و فاسق بشیم، من نمیدونم این آمریکای بیچاره دیگه چقدر با محوسی بکنه؟ بیچاره‌ها اومدن با خرج خودشون، براون وزیر و ساتونوچی پورتن دادن، براون اموالتونو بدستون، انقلابی‌ها مونو تر خوشک کردن، بشون تا بیعت دادن، آداب و زبیری یادشون دادن و برابره هیچ روزگاری براون نیگه داشتن اونوخ شما بشون می‌کنین ملت بیق، شما که ضد انقلاب نیستین، این طوطی سخنگوی بیچاره که حتی بکللمه - من خودم شما ندیم - لام تا کام حرفی زوده، هزار جور مایبول و پایوش براتن درست می‌کنین و هی از زبون این زبون‌بسته (که کلاما "روش نمیشغلو ملت‌دهن واکه...) دروغ و چیز میدین بیرون، بخدارو خوش نیامد، آخرش کجایی؟ اومدن از این دادگاههای انقلابتون، آبروی مارو تو سنای آمریکا بردین، بی‌بین می‌بخوام مگه که شماها دم بشون نیستین، اما در مقابل، این‌ساواکی‌ها، چقدر جنلتن، چقدر خانواده‌دار، چقدر موبدانه میان می‌کنین، ما هم حقوق برابراونو بهوشون میدیم، و حتی شنیدم دلشون بحال شماها سوخته و بهتون قرض هم میدن یا این ارتشی‌های فلک‌زده، از اون قومیکه قوختون دو برابر شده، این بدبختارو می‌فرستین سندج، می‌فرستین گنبد و ازاونجا می‌فرستین نطقه، شما که نمیدونین تو کار که نیستین این‌ارتشای بیچاره‌رو با ماها سر فرستیم این جور چاه‌ها که دمضا (۱) بچه‌های یکساله‌ودو ساله شون هم ضد انقلابند، بطوریکه ما ناچار شدیم تو دهات نطقه‌ای و ولدزناهارو زیر چرخهای تانک‌ها مونو لگو لوده کنیم، آخه چقدر تحمل کنیم؟ هی گنده گوتی می‌کنین و حرف‌زادی می‌زنین، بیچاره‌های دهاتی شما جمعی‌هستین؟ مگه شماها اونائی نیستین که کراواتا تو نویسنه نشون می‌گردن؟ خیال‌مکنین که روزی شناسیمتون؟ دخترای مردم و آدار می‌کنین که حرفهای بی‌حجاب و بی‌بط برنندن مگه اینا هم اونائی نبودن که عزبا زنده بگوشون می‌گردن؟ حالا اینقدر روشون زیاد شده که ادعای وکالت هم می‌کنن، خلاصه کنیم، سر کارتون میرین، از حقوق و موقوف و اضافه‌کار و مضاعف‌کار هم حالا حالا خیری نیست، یاد می‌خورین، کف انقلابی هم پس میدین تا ببینیم چی میشه، درخبرای بصورت، کاری نکنین که عصبانی بشیم، دارم میگم، براتون بد میشه، بنارین ما صبر انقلابی مونو بکنیم، بخدا شما همون شهید اوسبی براتون خوبه که تا می‌گفتین "خودمختاری" می‌بستون به سلسل اومن از روزنومه‌دار و روتنون، این‌کجه؟ این‌هنگره که پاک آبروی‌مونو برده، این‌کجه؟ این ایندگاننه، این بی‌فایده بربروزده، این فلانه، هر چی ما به‌این می‌گیم، ما باهام، خبرارو سانسور نکنین، دروغ نویسن، آزاد باشین، اینا از رو نمون و هی نمی‌نویسن و هی سانسور می‌کنن و هی "آزاد" نمی‌شن، دولت برای جلوگیری از این زبیری بازیها، براتون حزب جمهوری اسلامی درس کرده، هر کی که عضو شد، هر کی هم که عضو نشد، ضدانقلابی کافر و کونیسته، بیاد تا من پاسپورتشو بدم دستش و از این کشور برتزه بچاک.

عجب گبری کردیم ما بچان شما، چه کار خطی کردیم نخست‌وزیر شدیم، ما ملت باقیم، آمریکائی‌ها و برویجهاش دلخور میشن... ما اینا باقیم شما مردم "شد انقلابی میشین، کلاب بروتون، ما شدید جوهر دوسر طلا...



همین پشت بنویس "اداره پاک سازی"!

## منطق انقلابی

از چپول  
 میرزا ابوالفضل‌خان مفاهیم انقلاب را خیلی عمیق و ریشه‌ای درک کرده است. میرزا ابوالفضل‌خان زبرکندک نیم‌بای داره که صبح به صبح شتاد و پنج‌تومن جنس وارد دکاش می‌شود و آخر شب نود و پنج تومن دخل پس میدهد. میرزا ابوالفضل‌خان چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب یک خصمه بارز و یک موضع ثابت داشته و درازد باین ترتیب که میرزا ابوالفضل‌خان در درودر و خیال از انقلاب این تومن بدهی داشته، ضمن انقلاب این رقم به ده هزار تومن و بعد از انقلاب با سهم‌زدن پانزده هزار تومن بدهی، ضمن حفظ موضع، رشد انقلابی خویش را باثبات رسانیده.  
 میرزا ابوالفضل‌خان سبزی فروشی دارد و با اینکه در سهار آزادی ترجمه را دستهای پنج تومن فروخت، سبذا دخلش باز همان نود و پنج تومن بود.  
 از ساعت چهار و پنج بعداز ظهر رفا بعاتد هر روزه سر و گلستان جلو نیم‌بای میرزا ابوالفضل‌خان پیدا می‌شود. معمولاً اولین نفر سید سجواد قصاب است که با دست و بال چرب و چیلی و انگشت چسبیده سر و گلستان پیدا می‌شود.  
 سلام علیکم آسزرا  
 سلام بروی‌ماهت، مگم چاشنی جابه  
 نه، شکم خالیه  
 تازه چه خبر؟  
 خیردست اول اینکه به سرسینم بچه‌جات امروز بردن  
 دیروز ماهچه بود؟ نه؟  
 نه، دیروز خوشتی بود بربروزی ماهچه بود  
 خلاص کن!  
 شست و چهار تومن و پنج‌زار سر راست  
 خلاصت کنم آ دستم خالیه  
 روی حساب و روی ردیف نفر بعدی اوسا محمد نانواست.  
 سلام آسزرا  
 سلام بروی‌ماهت، خدایه کسبت برکت‌بده، بچه‌ای پیش ما نمی‌خوری؟  
 - برسرگردم  
 - چندمه برچه؟  
 - بیست و دوم  
 - یا امروز حسابون شده چهل و چهار تا خجانی  
 - مگو چهل و هشت تا، چهارشام از اون برج موند  
 - مگو شصتدوتا! چه فرقی میکنه؟  
 - دست‌خالیه!  
 - تونوا به فهم و شعور تو ندیدم!  
 میرزا ابوالفضل‌خان تا کلاغ برغروب خیالش راحت است، صدای آدان‌کسه بلند می‌شود کربلایی حسن بغال خبر حالیکه استنباشین را برای گرفتن وضو بالا زده پندایش می‌شود.  
 سلام علیکم  
 سلام بروی‌ماهت، قبول  
 سلام باشین  
 این بیت حلی‌ها چه بود امروز بکول منکسندی؟  
 از هوشون تیریزی بود که آفازاد امروز نیم‌بیلوشن برود  
 راستی حساب و کتاب ما در چه حاله؟  
 حالیه واسه ماندن داشته، خوب خجنت بره  
 بهم در، عوض دست‌منم خالی خالیه  
 کربلایی حسن بغال هفت هشت ده قدم‌دور نشده که سر و کله کاظم‌آقای باره‌فروش پیدا می‌شود، کاظم‌آقای باره‌فروش سرود، شهیدی بدالله عطارما می‌د، شهیدی بدالله عطار دست از پا درازتر راهی می‌شود، قاسم‌آقای کبابی با تیش باز وارد صحنه می‌شود، قاسم‌آقای کبابی باب و لوجه آوزبان راه می‌فند، اصغر‌آقای حامی، قنراق جلو می‌آید.  
 سرچراغی بدجوری سر میرزا ابوالفضل تلخ است!  
 اصغر‌آقای حامی می‌جلو می‌سزرا



### کشف حقایق تاریخی

کم کم دارد معلوم می شود که پیام های ایرانیان در طول همه اعمار و قرون ، و بخصوص در قرن حاضر ، خوشبختانه فاقد هرگونه خصلت ملی و سیاسی و عاری از خصلت طبقاتی و اجتماعی و اقتصادی بوده ، و یک هدف بیشتر نداشته است .

الآن عدوای از پژوهشگران مانشول تحقیقات تاریخی عمیق هستند کالته ماملای از انضای جزئیات آن خود داری می کنیم اما بطور کلی میتوانیم بگوئیم این پژوهشگران به گروه های مختلفی تقسیم شده اند تا نتیجه تحقیقاتشان علمی تر و وسیع تر از آب درآید . یک گروه مشغول مطالعه است تا علت واقعی قیام مزدک را پیدا کند . هر چند این بود سرخ کله حق قبل از اسلام ظهور کرده ، اما چون در حال عمل او یک نوع قیام محسوب می شود ، و در ایران هم هیچ قیامی نمی توانند بدون اشتغال اسلامی باشد ، علینذا باید با تحقیقات بسیار پیچیده و بخرنجی رابطه قیام مزدک را با اسلام در ایران پیدا کرد ، سهرتیمی که شده باشد .

گروه دیگری با جدیت تمام مشغول فعالیت علمی و تاریخی اند تا برده از روی یک جمل بزرگ تاریخی در مورد قیام " بابک خرم دین " بردارند . بر سرست بگوئیم نتیجه تحقیقات این گروه تا به حال به اینجا رسیده است که نام اصلی بابک خرم دین " خواجه اتابک خرم آبادی " و هدف از قیام و مبارزاتش هم گسترش مسالمت فرهنگی و سیاسی بین ایران و جمهوری خلق سلسله عباسی بوده است .

گروه سوم دست اندر کار تحقیق در مورد قیام مازیار است . نتیجه تحقیقات این گروه هم تا به حال به اینجا رسیده که مازیار شخصی بوده به نام ماشاالله خان زبیری " و هدف قیامش نیز ادامه عملیات خواجه اتابک خرم آبادی بوده است که متاسفانه در اثر توطئه های شوم صهیونیست ها و کمونیست ها و امپریالیست های قرون اولیه هجری ، هم اسم این فرد امرد و هم اهداف والای نبرد و مبارزه بیکطرفی قلب و تحریف شده است .

اما زبانیها ، گروه های مجید دیگری هم مشغول کشف واقعات تاریخی درباره مبارزات قرن حاضر ایران ، و زدودن بارهای اشتباهات با تحریفات از دور و بر این مبارزات هستند . ما مطمئن داریم با تکمیل تحقیقات این گروه ها ، مردم شریف ایران ، بزودی بی به اسرار و اسناد و واقعت تاریخی عظیمی خواهند برد .

یکی از بزرگترین این واقعات مساله ملی شدن نفت است . تحقیقات اولیه گروه های پژوهش مانشان می دهد که بعضی پیر بردها در آن سالها با چسبیدن یک طوطی به خود و تپه نشان ، کوشیدند به منظور منحرف کردن مسراصلی هیئت اسلامی نفت را از ملی کنند و انگلیسها را بیرون بریزند ، در حالی که اکثر اینها لیس است و از ملی کنند و از چپ هشت ساله تا سپرد هشتاد ساله می دانند که ملت ایران نفت را می خواست چه کند ، ملی کردن نفت به چه می دردی می خورد ؟ اگر آن پیر برد تا این عمل انحرافی که به احتمال قوی نیز سر صهیونیست ها و کمونیست ها و امپریالیست ها بوده ، حواس مردم را با ملی کردن نفت برت نمی کرد ، خلق محروم و مستضعف ما تا حالا صد دفعه بعد ف اصلی خود شک می نگرید ، خلق محروم و مستضعف ما تا حالا صد دفعه بعد ف ناستاس می خواهد به حکومت پیشنهاد کند ، مثل آن ۲۵ سال گذشته اسم و عکسهای آن پیر برد را ممتوع کنند و دیگر کسی حق نداشته باشد به اسم او را برسد و نه از امتت ملی استفاده کند . تا چشمان کور شود و تشخیص خوب و بد را ندیم ، و بخودی یک طوطی ضد روحانیت را به حساب نهیت ملی نگذاریم .

\*\*\*



### مرگ خوب است، اما برای همسایه

بالاخره آقای بنی سرد ، بعد از دوسماه قدقد ، تخم دوزخه اش را به زمین گذاشت و روزنامه " سرزمین " را برای عبرت گرفتن روزنامه نگاران منافق و معاند و ضد انقلابی بیرون داد .

کاغذ سفید انقلابی روزنامه ، خرج از کیسه خلیفه را بخوبی نشان می داد ، ولی امیدواریم که مانشان موفق شوند در آینده نزدیک ، جلوعراض آنها را که صافانه پول به حساب ایشان ریختند ، نسبت به فرم و محتوای روزنامه بگیرند و کار به جاهای باریک نکنند .

یکی از نقاط غیر مسئول و غیر موقوتی می گفت که انتخاب فرم و محتوای " اینجوری روزنامه " بنی سرد برای اینست که ۱۵ ریال بهای آن ، پول کاغذش هم نمی شود و اگر روزنامه " درست و حسابی درمی آوردند ممکن بود که آن ماهه برای شناسایی صاحب امتیاز و در دست رفت و چاپخانه ما برچسب داده شود .

نگاری توحیدی است و از همین فرداست که مقالات " قطع ، طرز صفحه بندی و تنبیزی آن به عنوان " انقلاب در جهان مطبوعات " به تمام جهان مخابره شود و مطبوعات بلاد فرنگ ، همشان به همین شکل در بیابند .

در این میان ، یکی از بروجهای آهنگر ، روزنامه بنی سرد را نمونه " مجسم ضرب المثل " برگ خوب است ، اما برای همسایه " می دانست . وی استدلال می کرد که تهیه لایحه مطبوعات ، مسلماً بدون همکاری آقای بنی سرد نبوده است ، بنابراین عجب است که ایشان با رزترین ماده آن قانون را ، که درج نام صاحب امتیاز ، اسم و آدرس چاپخانه و نشی و مرام روزنامه در بالا صفحه اول باشد ، رعایت نکرده اند . نتیجه ای که او می گرفت این بود که آن ماهه برای شناسایی صاحب امتیاز و در دست رفت و چاپخانه ما برچسب داده شود .

چنانچه متعلق به این روزنامه نگاری " باب داده کاوهجوم همان چاپخانه ، برای گرفتن انتقام و جوهر داغت شده " مردم و روقیب کشی های دوسه ماهه شان ، بهم بیک بود است . و الله اعلم بحقایق الامور .

### چهار آرتین

فصه نا شنیده را مانند حوضه چند روزه نزاره پس خان عسوی سبانهو جنگجوی مجاهد ستوه بچه بر روی کار تبه لاتین هر که افتخا نمود پایخ را



بیل انقلاب

تقدیر نامه  
اطلاع میسراند .  
چون از یکطرف گفته شده است که میخوانند مجلس موسان تشکیل - بدهند و تصویب قانون اساسی را ششماه و یکسال لغزش بدهند ، شيطان زیر جلدشان رفتن و از طرف دیگر قسه هم استدلال شده شيطان که تولد ما نرفته هیچ " اصول " تا بوده و گفته اند جمله کار شيطان است و بهرحال آنست بنده در این جریان میان کشیده شده و ممکنست بهمین سبانهما بعضی شیطنت ها در قانون اساسی شود که بعداً کاسه و کوزه اش سرما تشکته شود ، لذا لازم به تذکر است که اینجانب نه محالاً ونه هیجوقت ، هیچ نوع دخالتی در تدوین یا تصویب قانون اساسی نداشته و هیچ وسطای از این نوع به بنده نمی چسبد .  
العبد علی الخیرگان

بخوان با چشم روشن این سند را برای اطلاع خلق بسیدار که کن ، دادستان انقلابی چنین حکمی که ذکرش نیز رفته بود گردانده است و بهرحال در آن ، مهدی نژاد افغانی که سازد بررسی ، محوله ها را بخواند نامه های مردمان را جو بسند نامه های عاشقانه که باشد عشق ، کاری ضد اخلاق شکانی نامه را دانند مشرفه اگر در ناسیای افتخاری سود محرو " مفید اخلاق " باشد فرستند چو ضد انقلاب است ، شود یاد داشت ، آن نام و نشانی که گردیده شود امسر بصروف کس را گوید : چرا امروز تقشش چرا این نامه میباشد گشتوده؟ بهارش چشم بسته تا کمینه اگر محموله پستی کتاب است نوار و عکس و فیلم و روزنامه که او در عین آزادی ببیند بسوزاند تمامش را بیکجور بود تقشش ، کاری خوش قواره که طاغوسی و باقوسی سداره . از . م . کرمو



بیل انقلاب

**اندرباب طاغوت رحیم صامی**

فرونده مشروبات الکلی فاجاق ، ضیا که بطری مشروب را بخلاف مداد ، در گوش گف - ببیر خورش را ببینی ، از آن طاغوتبهای اهل است .

طاغوت همیشه به مخالفتش میکت - البده حرفهای شما منطقی است ، لکن هم فکر نمیکنید که اکثریت مردم از من طرفداری میکنند ؟

انقلابیون بعد از رسیدن به پیروزی ، تصمیم گرفتند تاج طاغوت را با سر طاغوت به حراج بگذارند .

کارفرمایان ، در حالیکه به صف طویل کارگران در روز کارگر میگویند ، زیر لب میفکنند - کجائی ، ای عصر طاغوت ، طاغوت ، مادت بخیرا !

طاغوت وقتی داشت نشفای آخر را میکشید ، طی نامه ای به پسرش نصیحت کرد که فریب اکثریت را نخورد !

از آنجائی که طاغوت به همه چیز همه کنش داشت ، لذا قبلاز خوردن ، نتوانست رفتن و خوابیدن ، مشاورینش را وادار میکرد که پیش از او بانجام ابتکارها مبادرت ورزند .

اگر طاغوت میدانست که روزی از روی تخت سلطنت سرنگون خواهد شد ، چننم خنجر را تا اینکه در بلندسی قرار نمیداد .

آدم بهدانش یکی میگویند که بگردد مانده به سرگونی طاغوت ، به صدارت رسیده باشد ... آدم خوش شانس یکی میگویند که بگردد مانده به سرگونی طاغوت ، از صدارت مژول شده باشد .

بقرار اطلاع ، بهودی سرگردان ، بخاطر آنکه طاغوت ایران سنی دارد جای او را در تاریخ بگیرد ، از او به سازمان ملل متحد شکایت کرده است

گفت - سر براهی طاغوت ، اقتدر دلمر بمودند که وقتی میخواهند بروی هوطنان خود شلیک کنند ، چشمها نشان را می بستند !

اقتدار اهل فسق و فجور است که وقتی اسم طاغوت میاید ، دهانش آب می افند .

در حالیکه طاغوت با پدرش - مملونیا لگد ، ایران را ترک میکرد ، ایران نیز داشت با پدرش مملونیا دلدار ، وا شنکتن را ترک مینمود .

## آگهی کاریابی

با بیکاران و فارغ التحصیلان خارج از کشور ساکن خرم آباد در هر مقطع تحصیلی ، آمادگی خود را جهت برگزاری هربوع نظارتهای تئوری و اونور و سایر امور مربوط به انقلاب با خبر ابراطر از اعلام میذارم .

۱ - نظارتهای " راستی " از قرار هر ساعت ۵:۱۵ ریال به هفت روز ، (در صورتیکه شمار نظارتهای در رمضان صحیح کرده باشن ) .

تصرفه ۱ - در این نوع نظارتهای الف - جمله به کتابها و نهمها توام با کتابسوزان ، ساعتی ۵:۲۵ ریال (والینته با حمایت و پوشش کمیتهها ) .

ب - جمله بعد از روزنامههایی از قبیل آهنگر ، پیام امروز ، آندکان و ... از قرار هر ساعت ۸:۷۵ ریال تمام میشود . ( چاقی و سایر لوازم و آلات حزب بعد از کار فرما ( نظارتهای فرما ) است .

۲ - حمل هرگونه " طومار مخصوص " در نقاط مختلف کشور ( کشور ایران سابق ) از قرار هر ساعت ۲:۲۵ ریال .

بدیاب و هوا و غیره و ذلک هم میگیرم .

۳ - امضا طومارهای مختلف ، سیاه و سفید از قرار هر متر مربع سی ۲۵۰ ریال .

تصرفه ۲ - برای سراسر ممالک داران مستصنف و فرازی ، تحفیف مخصوص بهاره قائل مینماید .

۴ - هر نوع ایده تئوروزی را بشرط پشتیبانی رادبو و " سانسوریزون " با جزئیات شرحی ، تنقیح نمیه میکنیم از قرار ساعتی ۵:۲۵/۵ ریال تمام .

تصرفه ۳ - هر نوع نظارتهای جنسی ، احتیاطا ، کان لم یکن اعلام میجو ، از طرف شورای بیکاران ، ع - م

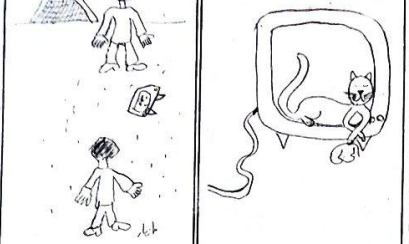
## آگهی مناقصه

تعداد " نودونه درص " چاقیهای میخ کوبی شده ، خوش دست ، محکم و باب میل " جهت پیشبرد امور اندوژوژیکی ، به ما تمهید شده میشود مناقصا بهر چه جزوت در ارسال مدارک لازم ، با ستاد فرماندهی عملیات و پشتیبانی لجستیکی جام جم - دایره چاقی و تخریب و آتش سوزی - بزرگ فرمانده چاقی قدران اعظم ، چاقی زاده ، شاس بگیرند !

آخرین خبر ، این خبر همین الان که میخواستم بلند شتم ، بدست من رسید . او با شان ، قدران ، مرجیان وفائیتشهای عزیز ، بنهادبید که چاقیهای الکتریکی مارک نوود و نه درص " ایرانی یا یا سبورت سواری و آمریکنی وارد شد .

حراج بهاره " چاقستان جام جم " ع - م - ندروند " .

## آثار بجهای تحریریه:



## نامه قطعی سابق به قطب زاده فعلی

بعد من ، جای من ، بله داده جام جم را بعد جو تواعق که ترا انتصاب نیکو بود خاطر من بسی پریش آمد که مسادا ز سن شود نایود از کجیها حفاظت کردیم رجهای ز بر بنا سردیم تضم ظلم و نفاق پانسدیم به که باشد همیشه در ذلت نیست دیگر برای چون ما جا ما به کردت نی رسیم ای پور اجبت بر سا که ورزیده است تا تو تعجب نمکند ، باری مخفر میکند ترا به نشان رضا قطعی سابق

## قرآنی

ندائم خواب هستم با که بیدار سعادات اگر ایام بیهوشی که من بیچاره یک تا سؤالم در ایام شهینا که کذائی که در ایجاد وحشت بود استاد نوخی به کنار

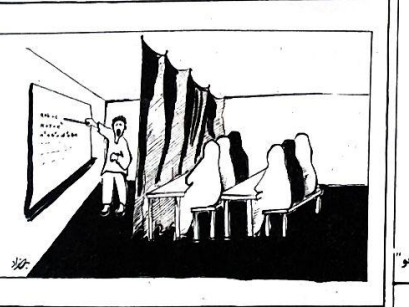
سائورا خارخار؟ بر جز هر مار " چاکر" بله آهنگر اینه سؤالم

## اندر وصف چماق

عاشق رخسار توام ای چماق وه که خریدار توام ای چماق راهشگای من و کار منی زنده به کردار توام ای چماق گر که گریزان ز تو خلقند ، لیک بنده نگهدار توام ای چماق زبده نگهدار توام ای چماق هستی و من بار توام ای چماق هر که مرگ جاه و مقامی بود در کنف کار توام ای چماق ای سرو جام به فدای توام زنده به افکار توام ای چماق باش که تا خلق شود هوشار تا بکسی در همه عزت ساعق " ایوقولو "

## خدا حافظی

بدینوسیله با اطلاع کله دوستان و آشنایان جیگرا و استگرا ( و غیره کرا ) میرسانم ، چون بزودی جهت تکمیل دوره عالی و طی دوره تخصصی " مبارزه با رژیم غمخانی " و سایر نقلات ، عازم بلاد خارج و بنگه دنیا مینامم . از همه شما هواداران ( و زمینداران ) عزیزم - " حلال بود " می طلبم و اگر چند سال دیگر تقی به توفی خورد و ما خواستیم کاندیدای ریاست جمهوری بشیم ، نکن که فلان و بعمار ! . گرچه تا نباشد جیگرکی ، خلق ستمکش نبندد ستمگی او .

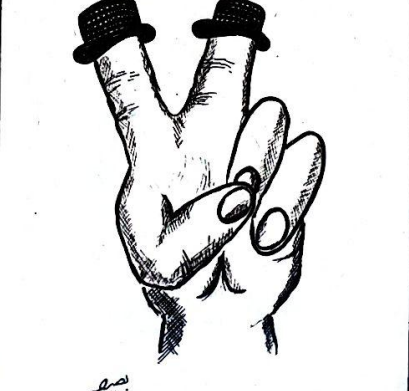


## اندر وصف جناح " راست "

راستایی کن که راستان رستند دیدی آخر ز خلق بپریدند گردن کرد و لبر جوینکند کانه و کوزه را به فرق جریب - اجتماعات را بصرف چماق گرچه مشروب گشته است حرام آلت دست مقدس فی الارض پشت این بردهها ملت رسق آخر الاصر ای برادر من راستی کن که راستها رستند " ایوقولو "

## امتحان تاریخ، با جایزه هفوری!

- سؤال ۱ - در زمان دکتر مصدق چه کسی رئیس مجلس بود و چه میکرد؟ (۵ نمره)
  - سؤال ۲ - دلاره های سازمان سیا از خانه کسکی توسط شمایان بی من بین لاتیها بختش میدند؟ (۵ نمره)
  - سؤال ۳ - چه کسی تلگراف زد پس از کودتا که شاه برگردد؟ (۵ نمره)
  - سؤال ۴ - چه کسانی مسئله نفت را بی اهمیت جلوه داده و مسئله ترک و کرد و عرب و عجم را پیش کشیدند؟ (۵ نمره)
- ه اگر به هر چهار سؤال جواب درست داده اید شما تبریک میگوئیم نمره " ۲۰ " است ! " د - ی "







تهران - خانم مهناز - ش. قیلز  
هر چیز از شما و همه دوستانی که با  
تایید و تشویقهای خود مستحکم چنان  
را از شما بزرگوار میکنند مستحکم. و اما  
درباره سوالها  
۱- چگونگی موضع گیری چنانکه سابق  
را در (در شماره پنجم) شرح  
دادیم و با وجودیکه گناه آن به گردن  
دوست است. تصدیق کرده ایم که عملی به  
اشتباه بوده است - البته نه بازداره  
آشپانی که امروز در برابر چشمان باز  
تاریخ به صفتی حمله میکنند - ضمناً  
این را هم بخاطر داشته باشید که ما  
آهنگریم نه چنگیز



چنگیز کیم خواهر، تابستونه بجهما تفریح میخوان

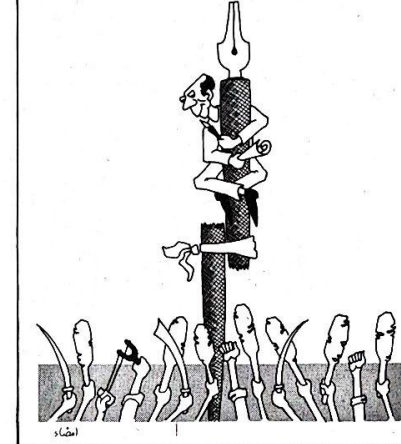
مشخصات دو چرخه

توضیح، شایع شده بود که استاندار  
با دوچرخه رفت و آمد می کند. البته  
چشم ماورایم ندیم. ساعت نزدیکی  
استاندار. از این موضوع باعث شد که  
بریم و ببینیم این قضیه صحت دارد  
یا نه.  
وقتی استانداری. به جایی دواز  
چشم ماورایم ندیم. ساعت نزدیکی  
استاندار. از این موضوع باعث شد که  
بریم و ببینیم این قضیه صحت دارد  
یا نه.  
وقتی استانداری. به جایی دواز  
چشم ماورایم ندیم. ساعت نزدیکی  
استاندار. از این موضوع باعث شد که  
بریم و ببینیم این قضیه صحت دارد  
یا نه.

نیروی تو خفته

به بازی تست  
از ک - محمودی  
گارگرم، گارگرم، گارگرم، گارگرم  
به فکرم معلوم در این بوم و بر  
گارگرم مراست آزاده کام  
مبارز اول در هر قیام  
مشت گره کرده هر انقلاب  
زنده بخون رنگ من انقلاب  
در قدم اول این انقلاب  
گارگر، این فکرم همه در عذاب  
خون رنگش آماده ز روز اول  
سینه سپر کرده به گناه عمل  
شد همه جا شهید و در خون نشست  
کاخ شمر را همه در هم شکست  
لیگ در این عرصه پر گیر و دار  
هرگی به جور گشت رو دشمن سوار  
هرگی به جور گارگرو رنگ کرد  
صاحبگار، به گارگرو زور میگه  
قصه ز وعده های دور دور میگه  
از گارگرو صفت تا غرور گارمخواد  
قصدش اینه گارگرو آوم باشه  
تو دست گارفرما، مت موم باشه  
مگه اگر، درس نخونده خوبه  
باید همیشه قانوندونه خوبه  
باید همیشه ساده و خام باشه  
مثل بقیه آدم عام باشه  
با مزد که زندگی رو سرکنده  
توقم آشن را کمتر کنده  
با روزگار همیشه در جنگ باشه  
به چرخ زندگی باید لنگ باشه  
همیشه پایه لغزش خون خالی  
شکر خدا کنه با بسی خالی  
ز شغل خود همیشه دلگیر باشه  
به روزی گشته، به روزی سیر باشه  
اگر بخواد دائم بدنگار نشه  
فراری از دست فلنگار نشه  
باید سیازه باز یا وضع جاری  
تین بده دلم به آتافه گاری  
چش که زوهم بذاره نصت سال شده  
بمرد پیر خسته احوال شده  
دیگه ندازه کسوت جسونسی  
پیر و زمینگیر ز نسا خونوسی  
نمشورت و نه خونه و نه باغی  
میونه اونوقت به دلش چه داغی  
گارگری همیشه و گار اینسه  
تنجه زحمت بسیار اینسه  
رسم، همین بوده که با گرفته  
میون هر گسار خونه جا گرفته  
سرمایه دار میگه همین جور خوبه  
گارگر خوب، اونیه که محجوبه  
به گارگر رو که بدی بد تره  
به حقیقت آگاه بشه درد سره  
اگه بشن با همدیگر همدا  
حریفشان نیست کسی جز خدا  
شیده استعمار خیلسی بده  
به گارگر قنار خیلسی بده  
اما شنیدن گجا، دیدن گجا،  
توحق بگو، گوش شنیدن گجا؟  
آره داداش بیخودی این زور نزن  
قاق، تو دیگه این آش سوزن  
گوش بپوش و هر آواز نشده  
دیگه شمار صدتایک غناز نده  
شفا، ز هر خسته عاجز مضواه  
از این امام سزاده تو معجز خواه  
نیروی تو خفته به بازی تست  
شمووو عقل تو سرازوی تست  
غیر تو و چون تو در این روزگار  
هیچکس نیست ترا عسکار

دارد. همیشه دلشاد و لب خندان  
بهدان - آقای حیدری. سلام.  
مستحکم. کتابهای که اسم بردیم  
از انتشارات دوره سابق چنگیز است  
و ما نه به آن ارضی دسترس داریم  
نه مان تا عمر، چون همانطور که ملاحظه  
میرفایند، ما آهنگریم. با عرض پوزش  
و درود صمیمانه  
کرمان - آقای ف.ح. درباره آن  
اطلاعه در شماره های گذشته آهنگر  
توضیحات لازم را داده ام و توضیحات  
پیشتر خواست که از جوی خارج نبوسد.  
اینجا که مسلم است جای حرف ندارد  
این است که ما همایم که بودیم و همان  
خواهیم بود. خدا عاقبت همتی را به  
خیر کند  
تهران - آقای دبیر. انتقاد شما  
اوضاع درست همان چیز است که ما  
میگویم و با میخوانیم گویم. اما  
متأسفانه با این قلعه سنگباری که  
با دماج دور و با چین ها و الحمار طبلان  
سنتی دورکنیم قوم تنبده اند، صدای  
ما به هیچ جا نمیرسد.  
انتقاد دوم شما هم درست است و  
اگر توجه کرده باشید از چند شماره به  
اینسو نوشته اند که شما کسی کوچک  
رایب بود بزرگ نکنیم، اما شرطش این  
است که از این پس اسم ما را عوضی  
ننویسد - علی پارت.  
تهران - آقای س.م. از محتوای  
کلام شما چنین پیداست که معنی آن  
گارگرو را بدترستی درک نکرده اند.  
به عبارت دیگر آنچه که ما در آن  
گارگرو در باره قانون اساسی گفته ایم  
مفهوم همانست که شما از ما انتظارش  
را داشته اید - با عرض تشکر از لطف  
صمیمیتی که نسبت به ما و روزنامه ما  
ابراز داشته اید متأسفانه باید بگویم  
که ما از تصدیق شما قائلان انقلابی  
هنوز به قدری معنی داریم نه چایخانه  
مشخصی تا چهره به شماره تلفن و این  
جور چیزها - پیروز باشید.  
گومار - آقای - رضازاده. با کمال  
ترسندگی باید عرض کنم که نتوانستم  
تشریح شما را چاپ کنم، چون قرار ما  
دوستانی که امانت برای ما میفرستند  
ایوب بود که ترجمه فارسی آن را هم به  
بوسه بفرستند. وانگهی، بین خودمان  
بماند که پیدا کردن کارشناس شعر کردی  
ایلامی هم به این نون و ماستی هائیت است  
با عرض پوزش و سپاس.  
طرح و کاریکاتورهای شما رسید.  
کاریکاتورهای رسالی دوستانی که  
امشان در پایش آمده بدست ما رسید  
و برای شرکت در کنسور به شورای  
کاریکاتورستی های هنرگرا جمع کردید.  
قبولی های صدمه به عجب خواهد رسید -  
دیروز زود دارد، سوختن سوز ندارد.  
م - خاقانی - از تهران  
م - باسن - از تهران  
م - بهروز - از آبادان  
م - جمشید - از تهران  
م - ز - از تهران  
م - بصیری - از احمداباد  
م - چاکر - از تهران  
م - طرح - از تهران  
م - میفرمایند - از تهران  
م - ر - گلپای - از تهران  
م - بروین (محمول) - از تهران  
م - حیدر - از تهران  
م - ف - بوذنی - از رشت  
م - ملاحلم - از تهران  
م - ذبیح الله - از تهران



رأبصر - خانم - م. ب. ما نگفتم  
چرا دولت بغول شما - در یک هفته یا  
یک روز خانه ما را نمی سازد، ما  
خانی سازد، ما میگویم برای ساختن  
خانه جدید، لازم است که خانه بسوزد  
قدیمی را از پایه ویران کرد و زود هم  
ویران کرد که آوار آن بر سرمان خراب  
نشد.  
به چشم، سعی میکنم، کاریکاتور -  
های ما بطوری باشد که برای کمبودان  
هم قابل فهم باشد. درود و سپاس  
شما تهران آقای م. آریا پور، باید متذکر  
کنیم که حق با شماست و اینطور که از  
بوشین بدست به این رودیها دارای  
سرمه و دفتر دستک نخواهیم شد،  
مخصوصاً که حالا جناب جمادقار، حضرت  
آشادلی و ولولوی (احده مطبوعات)  
را هم در پشت سر خود دارد. سرفراز  
باشد.

واي بحالشان

در حکایات قدیمی آمده است که  
در زمان فتحعلی شاه و حکمای ایران  
وروس مردی پیش فتحعلی شاه میروید  
و ادعا میکند توی سخته که از تهران  
میواند بطرز بزرگوار آمدن فرار بدهد.  
میسرند چگونه است آن توی؟ مرد  
دستور میدهد یک تنه بزرگ درخت  
میاورد، توی را خالی می کند، آترا  
ببراز سنگ و آهن و باروت میکند  
قتله را آتش میزند. در جادو دست  
نفر گشته میشود و وقتی از طرف  
میسرند این دیگر چه جور تویی بود؟  
جواب میدهد.  
- اینجا که دوست نفر را کشته  
باشد، وای بحال روسها.  
در اخبار مملکت هم آمده که به  
مناسبت حمله عراقیها به مرز نشینها،  
چندکده های ایرانی بر فراز تهران به  
پرواز در آمدند و حتماً استدلالتان  
هم اینستکه  
- اینجا که اینطور تویوشن برایشه  
وای بحال عراقیها.  
م - ع -  
سرگ پیکاریست که در هر جا  
دلش خواست بارگ میکند -  
ف - ر -

آهنگر

هفته نامه - ساسی - طنز  
نشانی:  
تهران - صندوق پستی ۲۷۲۵  
روزهای دوشنبه منتشر می شود

# زبانهای وطن

## ای «حبیب خدا» کاسکارلار

ترکی (آذری)

الامان، الامان، باهالیقدان  
سولوبوردوردمهلیق چهخاجاق  
بلکه گننه زمان باهالیقدان  
کیمه بود روی ایله بسم اظهار  
ای "حبیب خدا" کاسکارلار!

بوزده بوزقیمت آرتیب اوسته  
بیو قران گننه بیهیدی مزداوسته  
قالسا بربرده شگری واردی بنه  
فوزوزانا فور خورام که بوز دوسته  
کلده الدن بوتون عیارلارلار  
ای "حبیب خدا" کاسکارلار!

نه قسای باغلا نیمی واردتا  
نه قسیت مینیدی تولکر آنا  
نه زلزله، نه یلدا  
ای بازار اهلی ای بنگدارلار!  
ای دکاندارلار! ای کاسکارلار!

ای "حبیب خدا" خدا یاریان  
ایون احکامی، اصولونی قان  
"خلقه ظلم نتمگدی" پایه دین  
اعتبار ایله "یا اولوالعزم"  
ای "حبیب خدا" کاسکارلار!

حاجسی لار، کره لایه گننه تیلر  
اینانون خلق جاننه بیتمیشلر  
دفعه لیرسه زبارت انیش لیر  
بوزده بوزقیمت آرتیب اوسته  
ای "حبیب خدا" کاسکارلار!

ای جلالت سآب عمده فروش  
آقا دان بوسوز دیواره سوزوش  
تتمه، طوخانا، ها می مغروش  
"باهاستان دینون اولورمخدوش"  
وارچهمده اود، ایسلان، جانناوار  
ای "حبیب خدا" کاسکارلار!

دوتولوب ملتمن قانی شویشه  
بلغمه یزاق نسیزیم قان سوماق  
"ارز" شکلیهنده یولانوب اشیکه  
سویطین دور سوزوم ای "اهل بازار"  
ای "حبیب خدا" کاسکارلار!

## عبر تلی ناغیل

روشن بای

که لسن، که لسن اوتاشلار  
غمه لی دیر، غملی دیر  
قدیم قدیم زماندا  
بیر دانا قورد واریدی  
چرخ میبندی سال، داوار  
اما داخی گوجالیش

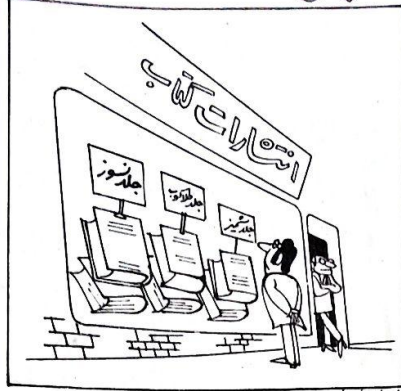
آج پاشاردی چوخ زمان  
بیر گسون بنه آج ایدی  
دوردی گلندی شیره  
سولا، ساغا آغدی او  
گوردی اوردا بیر اوتاق  
آذری سولادی فوردون  
دشمن بوستو تو شام  
بیر نجه گون دوره دم  
لیکن منی تاتیر او  
گوردی قاجار الیمدن  
بنه گورک آج قالام  
اگر دگیشه م دونو  
تو فکر ایله اورشان  
گوردی ننه ای اونون  
گنیدی اوسوا کنبه  
اوتاق گورچک آلدندی  
سلندی ای خان ننه  
بازیق اوتاق آلدندی  
ساز بالندی دزدی قورد  
ایندی سیده اوتاقلار  
چوخورد دوشن دگیشه  
هر برددوتا بوز نسه  
دشمنی نسا نیناخ

## مورگ و آمریکا

روزیل انقلاب، بنه جودله بوم  
گننه خلق خدا، دمه یان یکی  
وتیان آمریکا، گورت بکه کم  
الله اکبر، الله اکبر  
نوبت نونه، دویمای دربار  
مردم ناسه ت، که جاسی کیت  
هرشو و تکی، هر روز و رنگی  
خه مه ته خوار، له ملکه خومان  
درت کم چورتیر، له جله ی کان  
ایلاخوم بوم، بانسی مرگ  
نهنونیه خویدی، وگرد سلطه  
گنشیان اینش، مرگ و آمریکا  
و سان زمین، تسوبیده نامود  
مرگ تو بستم، ئی آرزومه  
های دیمه دیمه، یار دیمه دیمه

## علت احضار

— بعقیده تو آمریکا چرا کاردار سفارت شو به واشنگتن احضار کرد؟  
— برای اینکه وصله ناجوری بود.  
— از لحاظ آمریکایی بودنش میگی؟  
— نه، از جهت اینکه میون چند میلیون آدم بیکار، بودن به آدم کاردار معنی نمیده.



رادیو قلعه ای

## کله سلیمان

از تهران به رشت، سلیمان دراب  
بی زحمت فاده به دست ارباب  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
فدایت شوم... آق دائی پسر  
پس نی بر سوزده، بیستم صفر  
دائی پسر جان کله سلیمان  
توه دبل آیه؟ تهران بیستمه  
اوسور می عمر، بی خود بگفته  
پشت سام داره، مسافر خانه  
ادا - اتاره، کسم او تاشه  
دائی پسر جان کله سلیمان

ها زن نار فادسه نشیم ما شین  
بگفوسخ رایه، نشیم ها چین  
دائی پسر جان کله سلیمان  
رفیق سو بوستم، می راه نمایه  
بیست بجاهه توبون، یول دارم قریان  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
هون موه سره، هتل آستارا  
ایزه رفاسی دانسه الان  
دائی پسر جان کله سلیمان  
تاما خانه، بلیط گرانه  
جفر گلنار، آرتین مالان  
دائی پسر جان کله سلیمان

خیابانانه آدم دره پور  
چومه میان ابرو، زنه جیب مور  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
فلوز تورکان شیمی لاله زار  
دیج دیچه، آمنتی بزار  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
لقانطه جج جابه دانی پسر  
مردم نشینید، حوض دور و دور  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
بعضی وقتا نه، شیمی رستوران  
سازو ضرب، عرق، آتیزی دوکان  
دائی پسر جان، کله سلیمان

من رمی رفیق، مثنی جانی خان  
هی کشیم تریاک، هی خوریم هوهان  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
هزار ما شاه الله تهران هوا  
هر روز خورمه، ای نظری دوا  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
ایا خیابان، گیدی خیابون  
فایتون چی نانه، معنی فایتون  
دائی پسر جان، کله سلیمان

سلام برسان، خدمت کلنوم.  
راه دوار، برا گذر، همه ای برمد  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
سلام برسان، امی سکینه  
بابا فوریه، هیچکس نیندینه  
دائی پسر جان، کله سلیمان  
هرکی باشد از حال ما برسان  
بگو بیزارسه، از شومه گیلان  
دائی پسر جان، کله سلیمان

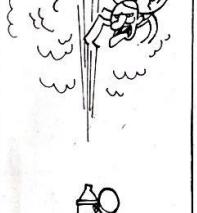
## کاکای ناسنگر

کاکای ناسنگر رفعت نمیه مانو  
دای نی له یولا چه کونوسه مندان  
چینی کریکار له که ل روشن بمر  
کوشی کشر نتجاج با بروخینین  
تا مانجی کیمه خوشی خه زاره  
بی شه ول به دین به روز و بیه و  
به سه ری چه کوش به نوبی قلهلم  
دوی با سهر کونن له لاو کریکار  
ههر کیز کولن دهی کاکای ناسنگر  
که لی کورد هویای به نموه زوره  
شیرت هر بزین به خوشی و شادی  
با، باروهر بیت داری کساروی

## پرو

حکایت کوشی کی ای مرد همدار  
ز حال باده نوتان کرمان  
ز چو شد برجه طاعت نیکار  
به مخواران، کاسد گنت بازار  
به حکم شرع کبلی سچل ساده  
نه سانی ماند و نه ساعر نه باده  
بساط می فروشان جج کردید  
بجای می به سافر دمع کردید  
همه کارهاها و ذک و بار  
سراسر گنت مظلم چون شب تار  
فناد از می فروشان رونق بر سنگ  
همه تیر قاربت خود بر سنگ  
ولی بنگر تو حال باده نوتان  
پس از یک چند خوشها گنت جوان  
که این چه سرنوشتی بود هبهات  
کربن شطرنج دوران ما شدم مات  
چو قطعی شد که بروجه اعاده  
نه می آید به بازار و نه باده  
خلایق شوهای تازه بستند  
به استحصال کشش برنستند  
پس از خانه گشته رسوات  
اشاعه می شود سانس و طامات  
کروهی یا کک از دیگ زودبیز  
تصرف می کنند از چه روز  
ولی این شیوهها در اول کار  
خاسته بیار آورد بسیار  
نتی را ز کور کرد و عده ای کنت  
به خورای نونه باشد این مش  
کلی عبرت نه بگرفتند این قوم  
کتابان باده می نوشند هر بوم  
پس سحر و ولع بسیار گشته  
چه جاها خانه خمار کنته  
نه از حد می هراستد و نه قانون  
نه از حکم و نقایص جرح گردون  
چه خوش گفتند فیلسوفان پیشین  
کلام نغز و بریمنا و شیرین  
"پرو" تاب مستوری ندارد  
در آرنیدی سر از روزن بردار"

علی اصغر شیرطوتی





# هفته رفتی

مستقیم - دولت حرف شنو  
به دنبال جاب کارگزاران با این مستقیم اول آهنگر در هفته گذشته ،  
رتقا های ماحسان صنایع بزرگ برای عطف توجه دولت و ملی شدن کارخانه های پتاشن ،  
خوشبختانه برای اولین بار ، گوش شنوایی وجود داشت و آقای بارگان در  
پشت تلویزیون وعده دادند که این کارستان را انجام خواهند داد .  
امید ماحسان کارخانه های بزرگ اینست که در مورد آنها هم مانند  
بانکها عمل شود ، یعنی دولت دیون آنها را به بانکهای داخلی و خارجی  
و سایر طیارگان نقل کند و مالکیت شروع آنها بر سر مایشان را در محترم  
شارد تا خدشای به برداشتهای سرمایه داران بزرگ از انقلاب وارد نیاید .



چهارشنبه - تهرانی - تشکیر انقلابی !  
در قبلی که تلویزیون از محکمه تهرانی نشان می داد ، همانطور که  
حتما شما هم دیدید ، جای منعم و دادستان عوض شد و ناگهان تهرانی  
صدایش را بلند کرد و همه گروههای انقلابی را به محاکمه کشید . در این  
جلسه ، بیژان که رئیس دادگاه ، با اجازه از تهرانی ، او را به راش اعصاب  
و نوشیدن آب سرد دعوت کرد ، این تشکیر انقلابی بار دیگر حمله اش را  
به سازمانهای انقلابی ادامه داد و در عرض نیم ساعت چنان چهره قائل  
و ضد مردمی و وطن فروری و جاسوسی از شهیدان مبارز ساخت که ناگهان  
زن و فرزند و پدر و مادر شهدا از جا بلند شدند و بیژان آنکه دادگاه ،  
تحت تاثیر اتهامات منعم ، آنان را به عنوان "واستگان آدم کنها و  
جاسوسان مدوم" توقیف کند و فرستدشان بفل دست حامد شیبانی ، جان شان  
را برداشتن و در رفتند .



پنجشنبه - مالیات طاغوتی در جمهوری اسلامی  
شهرداری تهرانی از انومیل داران خواسته است که مالیات اسال و  
سالهای پیش انومیل خود را هر چه زودتر بپردازند تا بشمول جریمه نشوند ،  
انومیل داران مدعی شده اند که وکلای مجلس طاغوتی ، به علت آنکه  
به مجلس رفتند و بجای خدمت به مردم ، شب و روز به امیرالیم خدمت  
کردند و هر روز یکجور مالیات و عوارض وضع کردند تا مردم را بچنانند  
که فرمای رهبر انقلاب ، فرار شده است همه پولها را تا که گرفته اند همه  
خرانه دولت پس بدهند ، حالا ، اگر آن قوانین انقدر بد بوده کفایت از همه  
وضع و تصویب را باید پس بدهند ، شهرداری چرا می خواهد مردم آنها را  
رعایت کنند و مالیاتهایش را بدهند ؟  
شهرداری هم گویای خواهد جواب بدهد کمجون دست دولت به دامن  
آن وکلا نمی رسد ، طبق معمول باید حکیم باشی را دراز کرد .



جمعه - باج بی سبیل  
وزارت راه اعلام کرده که انویانهای قم و قزوین تا ۲ ماه دیگر تمام  
می شود و زهر انومیلی حدود ۵ تومان بای راه خواهند گرفت .  
نظر به اینکه بهرحال در این مملکت انقلاب صورت گرفته و منضم نیست  
که وزارتخانهها به سبک دوره طاغوت ، بدون دلیل از مردم باج بگیرند ،  
پیشنهاد می کنیم که آقای فروهر را از وزارت کار بردارند و بیوزارت راه ببرند  
که هم کارگزار مملکتی نفسی بکشند ، و هم اقلا بشود روی باج راه قسم و  
قزوین ، نام "باج سبیل" گذاشت .



شنبه - آنجا که رای اقلیت معتبر است  
این پیش نویس قانون اساسی ، اگر هزار تا عیب داشته باشد ، الحق  
از یک ستمش باید تعریف کرد . آن حسن هم اینست که در مورد دادن اختیار  
ملت به دست افراد معمم ، هیچ رودیاسی نمی ندارد .  
بازترین قسمت پیش نویس در این مورد ، مواد ۱۴۲ و ۱۴۶ است که  
در اولی از یازده تا اعضای شورای نگهبان قانون اساسی ، پنج نایش را از  
معممین گذاشته ، سه تا حقوق دان و سه تا قاضی . حالا خیال می کنید که  
فرضا اگر موردی به این شورا ارجاع شود ، این شش تا منضم رای می دهند  
و آن پنج تا معمم در اقلیت می مانند ؟ ضمیر کورخوانده باد ، چون ماده  
۱۴۶ را برای همین گذاشته اند . برابر این ماده ، تصمیمات شورا با رای  
جدافل دوسوم اعضا معتبر است ، یعنی دست کم دوتا از آن معممها باید  
با آن شش تا منضم موافق باشند تا مصوبه ای بگذرد . این را می گویند  
حکومت اقلیت بر اکثریت !



یکشنبه - اقدام خدا پسندانه فروهر  
با جدا شدن داریوش فروهر و حزبش ( حزب ملت ایران ) از جمعیه  
ملی ، که جمعیه ملی مدعی است نوعی پاسکاری جمعیه باید تلقی شود ،  
می گویند که داریوش خان می خواهد نام حزبش را به " حزب امت اسلام "  
تغییر دهد .

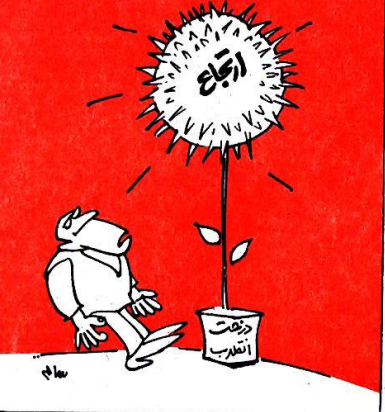
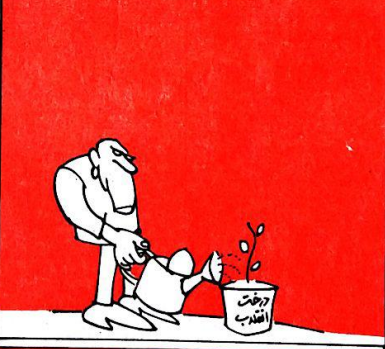


دوشنبه - تبدیل به احسن  
در خبرها بود که هواپیمائی ملی ایران ، به علت تقلیل پروازهایش  
دو فرزند جمبوجت خود را می فروشد .  
گفته می شود که باوجه حاصل از فروش این جمبوجت ها ، به کشاورزی  
و دامداری کشور خواهد شد و مسئله اصلاح نژاد شتر و قاطر نیز جدی  
گرفته خواهد شد ، زیرا این حیوانات زبان بسته از ارزانترین و مناسب ترین  
سایکل سفر در جاهای کوهستانی ایران هستند .



قانون اساسی  
بقیه از صفحه ۱  
# اصل ۲۲ را میتوان بشرح زیر اصلاح کرد :  
" همه افراد ملت اعم از زن و مرد ، برابر بر قانون مساوی اند ، لکن قانون ، لزوماً در برابر زن و مرد مساوی نیست " .  
# اصل ۲۷ در مورد تشکیل اجتماعات ، بهتر است بشرح زیر نوشته شود :  
" تشکیل اجتماعات مساوی است ، آزاد است و هیچکس حق تعرض به اجتماع کنندگان را ندارد . تشخیص مسالمت آمیز بودن اجتماع ، منحصراً منتهی است ."  
# اصل ۳۸ اجتماعات به حکم اصلاح به شرح زیر دارد :  
" همه ایرانی را نمی توان از اقامت در محل نگهداشتن ممنوع یا به اقامت در محل محروم ساخت ، مگر در مواردی که قادر به پرداخت اقسامه محل دلخواهش نباشد ."  
# در اصل ۶۲ آمده است :  
" استخدام کارکنان را مستشاران خارجی از طرف دولت در حد اجتماع "

برای در صورت ...  
تهرانی " فریور " کشیده شب ، حلا می  
حیرت انگیز پیدا کرده و از " موضع قدرت  
حرف می زند ، حسن می گردید که فقط  
چای یک مقدار " سلاخا و مهمات کشوفه "  
خالصیت تا شوقم آمنتی ، نگار شود  
تهرانی در " شوقم تشکیرگر "  
یک تپتی ریش تراشیده ، و " مدروز "  
بود ، فقط مانده بود که اجازه دهند  
بجای دادستان ، خبرنگاران را او برود  
شوند ، و با طرح سؤال های پیش ساخته ،  
معلوم شود که انقلاب به پیروان زنده  
و خط مستقیم خود را همچنان ادامه  
می دهد .  
" برنامه " چهارشنبه شب ، تلویزیون  
واقعا یک برنامه بی نظیر بود ، بزرگ  
تشکیر معروف ، بی آنکه در خصوصیات  
خود تغییری دهد ، در خدمت انقلاب  
آمد .  
" برنامه " چهارشنبه شب تلویزیون  
از نظر حرفه تهرانی و شخصیت این  
تشکیرگر گنیم ، ویژگی هائی داشت .  
اولاً تشکیر تهرانی ، در روزگار غایت  
باز صحت و آوان و رفتن به به صورت های  
سخت و خطرناک ، حد اکثر وقتش را این  
بود که زنده یا مرده یک جریمه را بگیر  
بیاورد و باز بین بردن او ، خدمتی به  
ساواک و شاه و اربابش عمو سام بکند .  
حال آنکه تهرانی ، در وضعیت فعلی ،  
با قدم رنجه کردن ، به دادگاه انقلاب ،  
در میان انقلابیون می نشیند و در یک  
" شو " یک ساعت با استفاده از شبکه  
جمهوری اسلامی ایران ، به خوبی و خوشی  
مردم را یکپو به هر چه سازمان چیست  
بدهین می کند .  
در دوره طاغوت وظیفه تهرانی  
این بود که چریکهای چپ را خراب کند  
و دشمن معرفی کند ، حالا هم عیناً این  
وظیفه را به انجام می رسد .  
تهرانی ، همچنان که بارها گفته  
است ، در گفته هایش صداقت دارد . این  
صداقت بدان حد است که هنوز با وجود  
از سر گذاردن یک انقلاب به ضد امیرالیم  
به دستگاه ساواک صادق مانده و وظایف  
سازگاری خود را ، در حلقه حفاظت  
پاسدگان انقلاب ، از بزرگترین رساله  
صلواتی انقلاب به انجام می رسد .  
آخرین تشکیر گنیم ، از " شو " مقام  
تشکیرگر " اینست که تهرانی در روزگار  
طاغوت " بازجویی کمیته " بود و حالا هم  
نقش " بازجویی کمیته " را دارد . منتها  
آن روزها یک نفر را بازجویی می کردند  
کمیتاش در زندان اوین بود ، اما حالا  
حتی در رای منعم ، بازجو میشود و با  
اجازه دادستان انقلاب ، تمام گروهها  
را محاکمه می کند و کمیتاش در زندان  
قصر است .  
تهرانی را به راستی باید از  
دستاوردهای با ارزش انقلاب اسلامی  
ایران دانست و اکنون که چنان داران  
نتوانستند وظایفش را به نحو احسن  
انجام دهند ، باید به فریاد تشکیر او  
گوش فرماد . آمین .



در حاشیه تحسین کارگران بیکار  
خبر نگار : چرا ماوران کمیته  
این کارگر تحسین را زده اند ؟  
نماید . وزارت کار : گویا این  
آقا با خودش یک اختلافی داشته و  
سجواست است خودش را بزند ، اینست  
ماوران کمیته هم رفته اند و با اقتدار  
تنگ از این کار جلو گیری کرده اند .  
" انقلاب "

### چرا تصویر افراشته را از سر در آهنگر برداشتیم؟

با آنکه اعتقاد نداریم که صفحات محدود "آهنگر" صرف مسائل خاص ما شود، ما چارمیر گویا، برخلاف این اعتقاد رفتار کنیم و شما را در جریان سئوای عمومی خود قرار دهیم.

قطعا از یادداشت‌های شماره‌های اول و پنجم "آهنگر" به یادشان نولد "آهنگر" شروع شده و علیرغم توضیح نسبتا مفصلي که در شماره ۵ دادیم، هنوز این مسئله برای گروهی از هموطنان ما حل نشده است.

طبیعی است که شما خوانندگان آهنگر، از ما چرا آگاهید و می‌دانید که ما به علت‌هایی که ذکر کرده‌ایم، نتوانستیم "چلنگر" باشیم. اما هنوز در دوره از هموطنان این واقعیت را هضم نکرده‌اند. اول آنان که طرفدار حزب توده ایران هستند و با توجه به اطلاعات حزب مذکور، معتقدند که ما بی‌اجازه و استحقاق، از ابتدا از نام چلنگر و نام و تصویر افراشته سوء استفاده کرده‌ایم. دسته دوم، مخالفان حزب توده‌اند که اعتقاد دارند علیرغم گفته‌های ما، روش‌های نشان می‌دهد که دنباله چلنگر سال ۳۲ - ۱۳۳۱ (با تاکید بر مخالفت با دکتر مصدق) و وابسته به حزب توده‌ایم. عجا، این دو گروه حاضر نیستند بنشینند با هم بحث کنند و بالاخره معلوم کنند که از نظر آنها، ما چکار داریم!

چون توضیحات گذشته ما - ظاهرا - بقدر کافی رسا نبود، نتوانسته دو گروه فوق‌تر واقع کند، ناچار شدیم علت‌العلل این سوء تفاهم‌های متفاوت را جستجو کنیم.

در این جستجو، تصویر افراشته، عامل بزرگ و علت اصلی دانسته شد. هرچه به گروه‌های نامبرده متذکر شدیم که گذاشتن تصویر افراشته در کنار نام روزنامه، نشان احترام و باعتراف به شاعر خلق است، و علت استفاده از شعر افراشته، اعتقاد راسخمان به محتوای این شعر است، هر دو گروه - البته با تفاوت موضع - پایتانی را در یک کفش کردند و ما را از سئوای وابسته به حزب توده دانستند و از سئوای دیگر به سوء استفاده از نام افراشته متهمان کردند.

اگر شما بپوید، چه می‌باید؟ شاید برصداقت مثل به فساد نور و ... می‌گفتید کارمان را بکنیم و محلی به این حرف‌ها نگذاریم.

اما، چون ما از نوع آن آدم‌هایی نیستیم که مردم را تقسیم کنیم و گوئیم "چون اکثریت خوانندگان ما از جریان آگاهی دارند، بگذار خوانندگان ما هرچه می‌خواهند بگویند"، تصمیمی برخلاف رای شما گرفتیم و از همین شماره هر آن را عملی کردیم.

ما تصمیم گرفتیم که برای همیشه به این بحث خاتمه بدهیم و علیرغم علاقه شدیدمان برگذاشتن تصویر افراشته در بالای روزنامه، علیرغم احترام عمیقی که به چهره مردمی افراشته داریم، و علیرغم نوشته‌ای که از وراثت افراشته برای استفاده از نام چلنگر و کلیه آثار افراشته داریم، تصویر او را از بالای صفحه اول برداریم تا آن هر دو دسته دلشان خنک شود.

اکون، باردیگر از خوانندگان خوب آهنگر می‌خواهیم کمترین پذیرش و پوشش ما، کمک کنند و به خوانندگان آهنگر (بازرسانی که مقدورتان شد) حالی کنند که:

۱- آهنگر، طنزنامه‌ایست سیاسی و مستقل که روشی ترقیخواهانه، آزادیخواهانه و مردمی دارد.

۲- آهنگر، هیچگونه وابستگی به حزب توده ندارد و همانطور که در اطلاعات حزب مذکور آمده، روش آن آشکارا مخالف روش حزب توده ایران است.

۳- آهنگر همراه با بقیه آزادیخواهان ایرانی، مصدق را رهبر شرق درمیان به با استعاری می‌داند و کلیه سیاست‌های گذشته و حال، در خدمت‌دار کردن این واقعیت را محکوم می‌کند.

۴- کارگزاران امپریالیسم در ایران بداندند که روش افشاگرانه و ضد امپریالیستی آهنگر تمییز ناپذیر است.

۵- شما، انحصارطلبان و طرفداران انواع هیئتل نیز خیالشان تخت باشد که آهنگر، چه با تصویر افراشته و چه با تصویر افراشته، دست از سر آنها برندارد و برخلاف اعتقاد بعضی از گروه‌های سازشکار، مبارزه با ارتجاع، انحصارطلبی و دیکتاتوری را کم‌از مبارزه با امپریالیسم نمی‌داند.

۶- بر پروردگار وادار کسی لغت که با زرم بگوید موضع ما بقدر کافی روشن نشده! بی‌شاد!

شورای نویسندگان آهنگر



مرد حسابی، من دم خروس روی منم، داری قسم میخوری که زور می‌نیاورد؟



تو راکفته بودیم

(بقیه از صفحه ۱)

براندیسیم سرمایه‌داری ز در سرمایه‌داران درآمد پدر! ز و افساد سالاری و بندگی بدون مشکل، نمایندگی این پس همه کار با مردم است مقام فزون از ما مردم است لرو ترکمن، کرد و ترک و بلوچ همه در جاساند، جان منوچ! بهر کار خلق است و شورای او حکومت از اوست و از رای او همه بندگانیم و بران پرست من و گویو گودرز و هر کسی که مستقیم که از چرخ ناپایدار بسوی برینامه بران روزگار که ناگه، دمیدند در گرد و نیام که، سرمایه‌دارا، میزونی بیای! وزان پس به بردم نمودند روی که ای بهیسه مرد پر خاشجوی ترا با اسباب (!) قانون چکار تو برزگری، شلغفت را بکار! ترا گفته بودیم هورا کنی گفتیم صحبت ز سورا کنی ز تدوین قانون و آن کشمکش تنزدیدهای، نه که بهیمنی و لش! همیدون تو بنشین و با اشتها بخور آنچه دادیم تا انتها چو فردا برآید بلند آفتاب یکی مجلس آریم در توی فاب که تا آخر عمر به به کنی زحیرت شوی مات و چه چه کنی! بی رنج بر دیم از آن سال سی که امروز بکیم بی رودروایی وطن مال اینجانا است و بیس نمیدیم یک درمات را به کن چو از مات قانون و قانون گذار تودیدهای، بمن گفت، آفای چیز! یکی از بزرگان اهلی تمیز چو دید این، بمن گفت، آفای چیز! "چه خوش گفته فردوسی پاکزاد که رحمت بران تربت پاکباد" بزرگی سراسر بگفتار نیست دودست گفته چون نیم کردار نیست

### آسته برو، آسته بیا

آهای رفیق خوش بخت، آهای آهنگر عزیز یک تکلیف آهنگر، به خورده کجدار و سریز به تو میگویم چیزی ندین چیزی نگو، چیزی نفهم اگر بگویی نگیری، می‌کنند شیشه و میز اونها بهو سر میرسد، کشتو بیرون می‌کنند شمره‌انو پاره می‌کنند، کارکاتوانو بریز ریز اینکه بغل دست شنه، مرتبا داد میزنه میگه تو دور و زبون، چه مقدار فراورنه آسته برو آسته بیا، که گریه ناختم نزنه هی تو را تهدید می‌کنند، هزار نهمت میزنند تو رو با جنجال وهو، آهای بگیر آهای پدو برای ساکت شدن، مرتبا تو نوطه‌اند بازم برای تو کسه، مثل گذشدهای دور اونها که باکی ندارند، دست و پاهاتو بسوزند ادارات صندوق، دست و پاهاتو بسوزند از خونه بیرون کنند، بنذارنت تو منگه نمونه‌اش اگر میخوای، ایندگان و کیهان بسوجه که سائنها، ساواکها، مودارها، ازارهاها اوسپها، زاهدپها، پالیزبها، فرکانها، برهبری شاستون، جمع شدن همه به جا تا که به ما بیوش برندن، پسر و جوان دروگند تهران وری، منهد و قم، اراک و رشت، بم و فا نی‌بونی تلویزیون، نه که ازین، نه که ازین هیچی نمیکه خامونه، فقط زهراروسه چیزی بریز گاشته، با اینکه کارش همونه چکار داری که رفقاوند کتابخونه آتش زدن؟ کتابها پاره پاره، روزنامه‌ها رو دیدند؟ تو دانشگاه، توی تئاتر، به سرد و زن، پسر و جوان بی خبر و ساواکی‌وار، ریخته و حمله ور شدند چکار داری به آزادی، برابری، به آبادی به رونق اقتصادی، به خودی با خودت نخند رو صفحه تلویزیون، این کلمات فراورنه بخواد شورت و عمل، بخور بزور، گنگه اگر که گوشت با شنه، با اقتضار و منطقه آسته برو آسته بیا که گریه ناختم نزنه

سربچه‌بانی به عقب‌انداخت گفت: نادرناه.

زن شوهر تارخیتی

معلم کتاب را چند روز زد و عکس آغامحمدخان را نشان داد و پرسید: خوب این کیه؟

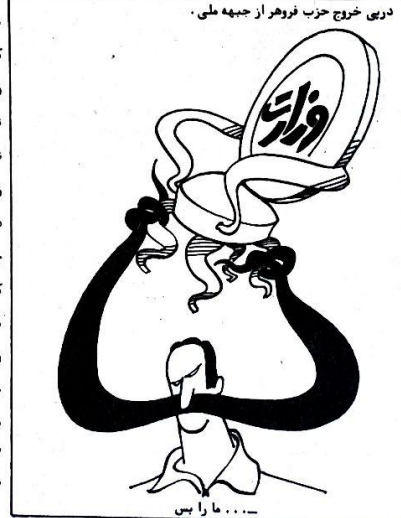
نادرناه را نشان یکی از جهها داد و کرد و بالاخره گفت: ع

این کیه؟

### پسر روزنامه خوان شده است

نکته دارای یک دوچین پسر بدی پسر و خسته و فرسوت عمر من لاجرم برآمده است ز جوانی که فلتن بودم، نا خنکده هم بین ساخت، این هوا لاکرم با زوایم بود هرکی که یک چک بر میخورد بودم البته با چنین اوصاف صبح تا شام کار میکردم در سیاست دخالت کم بود جسمه و حرب و جمع و محلل فکرم از ذکر حرب تنگ بود سدرت از آن در این سر بری پسر ارتشدم زده سرتی ننه لث با دو درغ و نیم هیکل عسوی نحش و کشره و بازی خشن از انقلاب می‌گوسد صحبت خلقهای تحت ستم تا همس چند ماه پیش از این سالم و فرزند و جاسک و سرخال شوتبانی همه یک اندازه پاسهایش دقیق و میزان بود جبههای محل بدسالتش از وکیل و وزیر و سازاری همه بر او سلام می‌کردند تا زمانی که توی مدرسه بود بکه مقبول بود و هیت داشت هنرش از درس و بحث خالی بود تاگپاش زد بگله‌اش، طوری، رفت دنسالت راه بهمانی توی دستن مازک و فیکساتور هرچه بنده نصحتش کردم که پسر جان کن از این کارا حرف من را شنید و گوش نکرد آخرش هم وقایع همین حضرتش فاتحه مع الملوآت پدیش سر بسز و فرزانه! از چنین مادر و چنین پدری تازگی روزنامه خوان شده است هرچه میگویمش پسر ول کن حرف پاساات را نمی‌شنود بحث فاشالت دم ز تریشت

نسلآ نسلآتی پدترم استاده خود تری تاسوت ریش این عمر هم درآمده است دانشا از سر بن بودم، گردنم را تیر تیر انداخت سرب در عضو استخوان بود بی‌تفاوت اقل کم بصرم آروسی سر بسز و با انصاف خودم اقتضار می‌کردم بی‌طرف بودم مسلم بود همه در پیش چشم من باطل کرد و زکرم به نان سنگ بود حامل کار رفته بود و فرنج زن، نزار است و بچه، انگیری پدرش شرم دارد از پسرش مسرود پیش بجههای محل می‌نشینند به قصه پردازی براساس کتاب می‌گوسد قصه فارس و کرد و ترک و عم آنچه را هست و نیست میدانند جبههای بود سرسبز و متین بهترین ستر هاسک فونسال صاف میزد به طاق دروازه گلر" از پیش وی گزین بود عشاق سینه چاک فونسالش تا عسیر کرده‌ای درباری عزت و احترام می‌کردند نقطه ضعف حساب و هندمه بود هفتای هشت روز هیت داشت نرمنهای همیشه عالی بود که شد از اعتمادیون نوری گاه با بنده، گاه تنهایی سطح دیوار از شمارش پسر قصه گفتیم نمونه آوردیم از گلیم آتروف تنه بیار که گوش او بود و حرف تیش نکرد آن شکست و هزیمت نفسش دین و دوست از وقایع سات مادرش کتج آیشرخانه بعمل آمده چنین پسر صاحب ایده فلان شده است بر کسی سربو مداخل کن فری پسی کاسی نمی‌رود! نگرانم ز آخر عادتش



دربی خروج حزب نفور از جبهه ملی.

برای همه ما  
دو دهان

قصه اختاپوس آمریکایی

سنای امریکایی محکوم باید گردد " کارتر و دار و دستش محکوم باید گردد. این امریکه که میگه، مردمو دوس میداره، فقط حرفاش تشنگه اما اساس نداره، همه اینو میدونن، تو تا ریشخ میخونی، که امریکه بگفته اوپند در این مینونه، دزد و جانیهای هر بلطو هر کشور، اسلحهها برداشتن سواره و پیاده، باونجا با گذاشتن اول کاری که کردن، آدمیت رو کشتن، هر جا که پانها بدن، بومیهای نجیب رو، با حیل و سر بریدن شکارو رو، بدن گزینده رو، بدش با چاپ و تصویر دروغ و مکر و تزویر، بومیها رو دیو و دد، خود رو بتر نوشتن.

مغزهای خوب دنیا، با پول خوب خریدن، باورچین و باورچین، همه چیز رسیدن، جنگ جهانی اومد، چه ناگهانی اومد، اول دهه نشو تا بیخ، پنج و دیوان بشر، کشیده شد بچار میخ، زبیرا که امریکایی، اون صب های خدایی، روی زمین رها کرد، دو شهر پر شور و سر، چون شهر مرده ها کرد، تا گا زگی، ویران شد، هیروشیما زبیا، با خاک پست صحرا، پگان شد و هسان شد.

استعمار امریکا، چون اختاپوس چند پا، بهر دری بزد در، تو کشورهای دنیا، نگار این عمو سام، باپوی پیر اهام، شهر هوشی مینه، به کشور ویتنام، جانیها بگرد، که هر تلی روز و زوند و هر چشوی روزگرون، پس از شکست فاتح، ویتنامو رها کرد.

ولی با بی حیایی، با قصه های واهی، خودش روی می گناه کرد. هنوز تو قرن بیستم، سیا بوستای اونجا، که خوبند و نجیبند، حق اینو ندانن، که مثل یک سفید پوست بهر جا پا بذارن، چه حسرتها که خورده چه تبهیها که دیده چه محنتها کشیده، و چه حرفهای رکیکی که شنیده، هنوزم که هنوزم، مساواتی ندیده.

تو کشور امریکا، پول دارای بی حیا، کارتلها و تراستها، تیلیها راه میدارن، آدمکی جو کارتر، برای مردم میسازن، تا هی قوی تر بشن، به دنیا میتر بشن.

برای اینها مهم نیسن، چه خوبه و چه خوب نیسن، مهم سنت و دلار و دولت امریکایی، باید دلار بپاره. هر جا که توتی هس، مالی و مکتبی هس " سیا " بی در میذاره، شو پولایاماره، وطن پرستان ملک، عرب، عجم تازی ترک، باید همه فدا شن، یا تسلیم " سیا " شن.

چون انقلاب ایرون، " پانکی " رو کرده بیرون، سنا دیوانه گفته، بسوک ورم نشسته، البته که حالا " سیا "، دولت امریکایی، دشمن مردم ماست، داد و هوارش هواس. حالا مردم ایرون، زهر دین و هراویون، باید اینو بدونن، همه با هم بخونن. خدایا امریکا از ما جدا شه، کلوی ما ز چنگال شرها شه، بساط در دیش از هم بپاشه، جهان راحت ز شرافیا شه.

جنگ قلم با چماق

گفتند: چریدها همه آزادند کتم؛ مناسفانه این وضع عجیب چون ماهمه می کنیم احساس خطر هرگز نتوان گفت که ما آزادیم آنگس که ز انتقاد وحشت دارد جنگ قلم و چماق بی سابقه نیست حاصل شود مراد از چوب و چماق آن خیره سران که با قلم می جنگند

بره جولان، بره جولان

ز سیمای و صدای انفلاسی بود این جنسهای ضد خلقی مجاهد رچه است از بند فاشیزم فدایی بسار هم زیر شکنجه است قیام خلقی، ضد دیکتاتور بود نه کن این هجوم هیبت سوزی را در این جمعی که " حزب الله " گویند نامی است امیر یا لیسم اند بین ای رفته انسان راه فاشیزم همین خلقی که بیرون کرد طاغوت بکش افراد ملی و دموکرات بدان اما، بگوت ما محال است

اشتباه لبی بنی حرف

سخنرانی که قدش نقدی بود در آمد همه خوسرید تابان سرش نطق را حاضر نموده شلوات زبانی " نت " کرده مطالب را نوشته روی کاغذ از این محفل به آن محفل رونگت که ناید مجلسی گیشر بهاید کند دق دلش از خوب خالی ولیکن هر چه گفت و جستجو کرد شایگانان نحیف و زار و خسته مکتبی دید و جوسی را در آن جمع بخود می زد که داخل بود، دیالاس سر خر را همین السامه کج کن بگو از آسمان تا ریمان را حسابی غرق در رویای خود بود بجز من منتع اینجا کسی نیست

نیازمند بهای آهنگر

و آنگار میشود تعدادی فلم کار کرده، به قیمت بسیار نازل و آنگار میشود خریداران پس از تصویب قانون مطبوعات به دفتر آهنگر مراجعه نمایند.

آگهی ترویج اکنون که جهت نوشتن مطالبی انتقادی عازم اداره روزنامه هستم از کلیه دوستان و سروران عزیز که برای مدتها موفق بدیدارتان نتوانم شد خدا حافظی نبود بهر حال لای بی طلبم.

جویای کار

جوانی هستم خوش صحبت و اهل مناظره و ستاره و تخصصی در تئوری های اقتصادی، دارای سابقه سخنرانی بسیار، با وجود آنکه چندین ماه است به مسیبن مراجعه کرده ام و تمام رفاهم استخدام شده اند، بنده هنوز بیگار مانده ام. جویای شغلی هستم در سطح وزارت و با سرپرستی صدا و سیما که حقوق آن از دو هزار پانصد تومان در ماه بیشتر نباشد.

آبوزنگاهیا

آبوزنگاه جود و کارانه کلیه دارندگان موش های عقیدتی را در کلاس های آبی آبوزنگاه پذیرفته و کلیه فنون دفاع از خود را با آن می آموزد.

فرصت طلب

ریش مصنوعی اینجاب، هفته گذشته هنگام راه پیمایی در خیابان مفقود شده، از یابندگان تقاضا دارم آتر به متقاضی بنده تحویل داده و پیش از این موجبات سر تشکلی اینجاب را فراهم نیاورند.

تعمیر تلویزیون

همه گونه تعمیرات و سروس تلویزیون از قبیل قطع کردن صدا و با تصویر پذیرفته میشود. خواهشمند است در صورت سوال و پایش بردن ابروهای آقای طومارزاده با اینجاب تماس بگیرید چون عیب از تلویزیون شما نیست.

فروش دست دوم

یک عدد سندلی صادرات، بملت عدم امکان استفاده از آن، با نازلترین قیمت بفروش میرسد.

تدریس لهجه

همه گونه لهجه های امریکایی، جهت فاطی کردن با زبان فارسی تدریس میشود.

فروش کاغذ

انواع کاغذ نسوز، جهت چاپ کتاب موجود است!

فروش اشیا متعلقه

مقداری اشیا متعلقه و بی مصرف از قبیل فاقق و چنگال و میل و مندیلی و کتاب بفروش میرسد.



کفش " ملی "

کار، کار فرما، کار گر

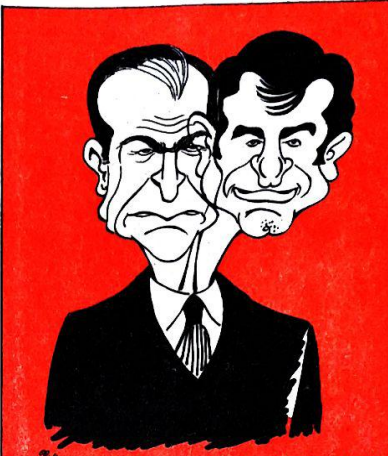
کارخانه دار بقدری کارگران کارخانه دوست داشت و دلش برایشان تنگ میشد که همیشه کاری میکرد تا کارگر هادوس ساعت بیشتر در کارخانه بمانند و حتی الامکان به مرخصی نروند. کارخانه دار برای رعایت بهداشت در کارخانه نمی میکرد مفر کارگران راهم شستشو بدهد. آنقدر به سلامت روانی کارگران اعتقاد داشت که اگر کارگری بعلت بیماری نمی توانست کار کند، با تلقین روانی او را قانع میکرد که سالم است و می تواند بازم کار کند. کار فرما به وضع تغذیه کارگر بسیار علاقه مند بود دستور داده بود که همه آنها حداقل روزی ۳۰۰۰ کالری دریافت کنند. چون بهداشت حیضود که تولید پائین بیاید. جقدری کار فرمای میزبانی بود که اگر کارگران در هنگام کار وقت سرخاراندن نداشتند، ششها را سر آنها میخاراند. کار فرما با اختلاف طبقاتی نگار میخانه بود، بطوریکه حتی مساحت منزلت میسواوی مساحت منازل تمام کارگران کارخانه بود! کار فرما در مواقع بیماری به پاری کارگران می شافت. مثلا وقتیکه کارگری احتیاج به عمل جراحی پیدا میکرد، پول اسپیرین بیمار را از جیب خودش می برداشت. کارگران در سود کارخانه سهیم بودند، چون اگر آنها کار نمی کردند، کارخانه دار سود نمیدرد. کار فرما عاشق مبارزه با بیگاری بود، به همین جهت اجازه نمیداد که کارگرها در عرض روز حتی یک دقیقه هم بیگار باشند. کارخانه دار بسیار متواضعی بود. به همین جهت هیچگاه مال و منال خود را به رخ کارگران نمی کشید و از درآمد واقعی خود چیزی به آنها نکفت. آنقدر علاقه مند به دانشن درد دل کارگران بود که در بین آنان خبر چنین گذاشته بود. برای آنکه حتی یگ کارگر ناراضی در کارخانه نبودند آشته باشد، بعضی اینک کارگری اظهار ناراضی میکرد، او را اخراج می نمود. کارخانه دار، بقدری به کارگرنش علاقه مند بود که در تمام مسافرت هاشی که در عرض ماه به اروپا و امریکا میرفت، جای آنها را خالی میکرد. کارخانه دار برای آنکه هرگز کارگران باشد، رنگ اتومبیل روز و روز مس خود را به رنگ گلر در چرخه کارگرها انتخاب کرده بود. کارگران کارخانه راهم شرکت میداد و اگر آنها میداشت که در مجلس، مهمانی و خدمت کنند.



حکم جلب

# فرض محال، فرض ممکن

بقلم: نویسنده محترم ما



شهرداری پس از ماده صد اینک از مردم خواسته است تا مالیات سالهای گذشته و اسامی انجمنها را برآوردند.

۱ صورت مسئله. وزیر کار دولت بوقت از مغرب در جلسه ملی استعفا کرد. فرض اول. آدم نمیتواند در چندین عضو هیئت دولتی. جلسه ملی اصولا برای تحقق یک آرایان شخصی بوجود میاید. بنابراین اعضا هیئت محض رسدن به آرایان خودشان باید از جلسه کنار بروند.

مثال. تعیین کنید که مغرب در جلسه ملی ستر است یا نقل وزارت؟ جواب. نقل وزارت.

حل المسائل. این سطر را در جدولی حل کنید.

۲ صورت مسئله. آقای ناجورونه برادر سابق ادعا کرده که من افکار پنجماه سال از جهان جلوتر است.

فرض اول. ایشان از آنکه عمله داشته اند که افکارشان را به جهان عرضه می کنند. پنجاه سال زودتر دنیا آمده اند.

۳ فرض دوم. افکار جهانیان بنحی که از افکار ایشان عقب تر است. تقاضای عاجزان، از آقای ناجورونه تقاضا می شود که برآیند آنها در پنجاه سال آینده بالاخره موضع ما درست می شود یا خیر.

دعوت بهنگاری. از پیش گوینان محترم تقاضا می شود که هر وقت در پیشگوئیهایشان دچار تردید شدند، بلافاصله با ایشان تماس بگیرند و از افکارشان برای بهبود پیشبینی به پیشگوئیهای خود کمک بگیرند.

غرب الملل. سنگ مفت. کجنگفت. مفت می اندازیم ببینیم چه میشود.

حل المسائل. در دوران انقلاب ادعاهای محیب وغریب هم باید جنبه انقلابی داشته باشد تا به دل نینشیند.

۴ صورت مسئله. کورت والد هام دیر کل سازمان ملل متحد از کشورهای عضو این سازمان درخواست کرده برای تأمین پایگاههای نیروهای حافظ صلح در قبرس، دارو و تجهیزات سلمی حدود ۶۵ میلیون دلار کمک کنند.

فرض اول. صلح را فقط با ایجاد حالت جنگی میتوان حفظ کرد.

فرض دوم. نیروهای جنگی نیروهای هستند که با نیروهای صلح طلب جنگ میکنند. می جنگند.

مسئله شهری. مسئله در مناسبت سازمان ملل.

حل المسائل. این مسئله جنگ صلح اگر حل نشود بود. آقای کورت والد هام سازمان ملل کل و کشااتان تا بحال هزار مرتبه آنرا حل کرده بودند.

۵ صورت مسئله. ۱- فرار داد اسالت بعد از مدتها مذاکره برای محدود ساختن سلاحهای جنگی بین شوروی و آمریکا امضا شد و طرفین به سازش رسیدند.

۲- از یک صنعتکار اهل قلم که اسلحه دست ساز میساخت خواسته شد که ساختن اسلحه را کنار بگذارد.

فرض اول. وقتی که اسلحه قدرت های جهان تصمیم میگیرند که ساخت اسلحه را محدود کنند، صنعتگران جهان نوم نباید کاری کنند که تعادل فوا بهم بخورد.

فرض دوم. کشورهای خریدار اسلحه با توجه به قانون عرضه و تقاضا باید این تعادل را یاد بگیرند که اسلحه کمتر قیمت بیشتر.

شعر. ملاح اسلحه خویش سالنهای دانند.

مهر. که در طریقت ما کافری است رنجیدن.

دستور العمل. که بخوره همه بخور. حل المسائل. اسلحه و اسلحه است که به دو طریق میشود از قبل آن نشان خورد. طریق اول تهدید کردن. طریق دوم محدود کردن.

آگهی تعطیل

بدینوسیله به اطلاع کلیه اهالی مملکت و علاقه مندان می رساند در این تغییر و تحولات جاری، در "مخانه" بسته شده است لطفاً تا اطلاع ثانوی از مراجعه خودداری فرمائید.

۱۳۵۷ - ۲

آگهی افتتاح

بدینوسیله به اطلاع کلیه اهالی مملکت و علاقه مندان می رساند به تاریکی در "خانه تزویر و ربا" کتوده شده و برای پذیرش از مراجعان آمادگی کامل دارد.

۱۳۵۸ - ۲

آهنگر - دو کپی فوق را شخصی به نام خواجه حافظ شریزی برای ما فرستاده و طبق قانون مطبوعات درخواست چاپ آن را کرده است.



چرا خلیان آزما از منظره اتاق سرپرست شوکه شده؟

آخه اینتون مشغول بوده

مشغول چه کاری؟

عبادت

## آنچه میماند بجا، خلق است و بس از: نون سمنانی

ای سرابایت نادای از عنایاد ای ز خود تعریف کرده صیو شام گفت ایام "از یک قدم کج دستم عقل آدم کر بعدر وانی است دارد امکان هر که در هر کارواره تو گمان داری که باکی از عیوب؟ نسبت در کار تو اصلاً آشنایه؟ از کجا این فکر پیدا شد برات؟ از چه هستی عاشق افکار خود؟ خلق میگویند کارت بر خطاست تو فقط خود را مچاهد دانیا می سخنزایی کنی در هر گذر. همسر تعظیمها، تکسیریم ها، کج و کولندو نباشدشان زبان؟ کمنوما تیره روز و نامر بخت دستوپا و پسته و پهلوجا کجا؟ برهنی رد ز ترس چنان نفس؟ هر ز صسان، میخوانی آوازی دگر او تمیزها شد، نو گردد اسیرند پندت یا بر هر چه ملطد اسیرند تو چه میگوئی در این جهان نادانی؟ فی الشامل مانند شیرو میضود نیست این کشور تزیول هیچکس

# آهنگر

زین نظر شورای نویسندگان

یکی از اشعار افراشته که در سالهای بعد از شهریور بیست و هفتاد میلادی، شعر شاکل محکوم است. این شعر فرهادیست ربا، علیه نفوذ المیم حاکم بر اجتماع و دستگاه قاعد اداری، که جز رشوه و فساد و سردواندن مردم کار دیگری ندارد.

"شغال محکوم" در این شعر، در حیات نمایندگان جناحهای مختلف حیات حاکمه و نفوذالینت به مچاکه کشیده میشود، شغالی است و روستایی ساده دل او را مچاکه و به اعدام محکوم میکند. این شعر را افراشته در گنگره بزرگ نویسندگان شورای ایران که به سال ۱۳۲۵ در تهران ترتیب یافت خوانند. و مورد استقبال قرار گرفت.

در این گنگره چهره های درخشانی از ادب و هنر ما سرانند ملک الشعرای بهار، علامه فقید دهخدا، نمایاوشیخ صادق هدایت، احسان طبری و دهها شاعر و نویسنده دیگر حضور داشتند.

## شغال محکوم

ای شغال تنه گنده، خیله خوب، بد جنس چندان در چند روز بی شرافت، سه کدام استحقاق آخر ای بی هنر و بی همه چیز نمه شب بهر چه آشی پاپوس بی گذرنامه و بسی پروانه مالکی باج زمین میطلنی؟ مرغ بی وقت مگر چیزی خورد سیدی، عامی، تاقصین و دکات ششوی، دهانات مانیسی با که هستی گل مولد درویش بازی از ششیل مطهر گزینم؟ چو سهارستی بسا گلستان؟ بهر اجباری از رگ گلستان؟ بسپست امینه فرستاده صوراً سو، پشینه مگر دارد آن ملک الموت ملایم، عدنی خط مگر داری از آقایی وزیر بلا تشبیه زلیسی السوزرا مگر از دفتر مخصوص، کسی از سر ششم زدن تسا خومین هیچ در سمدت عمرت یک بار هیچ ند بخ کنی از سوامتی این همه بیگنشت، ای نامرد حال کر توبه وصیت داری بوشتت را کتم و کاه کتم تنه لکش، جایگزین سرخس زرضی مطوع کنی بر سردار سخن برگرزک اینجا که رسد گفت افسوس که بی تدبیری دزد یک جوجه خروس، خلق او بز زالسوی خون هزاران دهقان دانستی که هنر و عقل و کمال

دیدنی افتاد دمت لای تله؟ کارا کرده چه می خواهی سرد؟ میکنی خربزه ها را قساقی؟ که تو را کرده عزیز جالیز؟ دزد دزدانه تری مرغ و خروس؟ چه زنی هروله دور لانه؟ شخی از بابت دین میطلنی؟ کجی از شغال بنماید آقایی؟ بنو تقدیم نامیم، بد ذات؟ یا شغلا بافتنه آقایی؟ سر خرمین طلیی جمه خویش؟ آدم در سمدل مطهر نگریسم؟ آدم بست سجل، یا سوغان؟ آمدی یا سه هوای سازاد؟ ببری خدمتشان مرغ مسرا؟ سر دیسوار بریده حیوان، شهردار هستی یا استادار. تاخسنگ گفته بخر من بزسی؟ یا که دستسور شاه می ز امیر؟ توصیه کرده بجایهای ز امیر؟ به تو داده مسمت با زرسی؟ شده یکدفعه کنی بازی من؟ دستت از بسبل شده آبله دار؟ هیچ ند بخ کنی از گرسامی؟ شد بگوشی کند دست درد؟ احمدی یوار گسو، مخکاری سر چالیزسز مسما در بزیم عیشت اناس (!) شغالان دگر مشعل بعضی وزیر، پلکار از تله قلبی، شغال آه کشید شعر موش هستی و موش شیری دزد ده دهگنده آقا و عزیز؟ دزد صد قره جناب سردار، حضرت اشرف و خسان و اعیان؟ همه بسودند بصری تو شغال



درست قالب تنه، آکه باورت نمیشه رفتاندم می گنم!

دیجیتال کننده نشریه: نینا پویان